



تیر هوایی شلیک نکنید! مراسم اجتماعی یا آکسیون چپ!

مظفر محمدی

هزاران نفر در ایران در سوگ مرگ یک انسان مبارز، کورش بخشنده نشستند. صدها نفر در شهر سنجند کورش را بدرقه کردند و به احترام او دور مزارش حلقه زدند. اما مساله به همینجا ختم نمی شود. مرگ کورش تنها مرگ یک انسان مبارز نبود. در کنار آن یک آکسیون هم صورت گرفت. آکسیونی که موضوع این یادداشت است.

بر مزار کورش و در حاشیه ی یک مراسم اجتماعی و توده ای، تعدادی سرود انترناسیونال خواندند. همینجوری و از کنار اگر به این صحنه نگاه کنی، شور انگیز است. اما از زاویه ی جامعه و توازن قوای اجتماعی و شرایط استبداد بورژوازی ایران اگر به این صحنه نگاه کنیم، تبدیل مراسم توده ای و اجتماعی به احترام یک انسان شریف و دلسوز زحمتکش به یک آکسیون "چپ" است.

صفحه ۳



موقعیت زن در کردستان عراق و مبارزه برای برابری زن و مرد

"درست است اینجا جمهوری اسلامی نیست اما سنت و حتی دخالت آن رژیم و جریانات مذهبی در اینجا نقش و تاثیر مخربی بر جامعه ی ما و بخصوص زندگی زنان دارد."

مظفر محمدی: لطفا خود را معرفی کنید و بگویید که نهاد شما (PDO) چگونه و چرا تشکیل شده است؟

بهار مونیزیر: من مسئول نهادهای به نام سازمان مردمی برای پیشرفت هستم. دفتر اصلی ما در سلیمانیه و بعلاوه دو دفتر دیگر کار و امکان برای مراجعه ی مردم در شهرهای رانیه و کلار داریم. من علاوه بر این نهاد، در عرصه ی مسایل مربوط به حقوق زن و برابری زن و مرد و آزادیهای سیاسی و مدنی هم در بیرون این نهاد فعالیت می کنم. ما با مسایل و مشکلات عدیده ای روبرو هستیم اما اساس کار من مساله زن و معضلاتی است که زنان با آن روبرو هستند. نهادهای که من در آن کار می کنم نهادهای مدنی

صفحه ۶

ناسیونالیست های کرد در انتخابات مجلس اسلامی شرکت میکنند

محمد فتاحی

امید ناسیونالیسم کرد به پروژه حسن روحانی، ناامیدی از بازی داده شدن توسط امریکا و غرب و همزمان داشتن یک بازوی قانونی کار در شهرهای کردستان آنها را به شرکت در انتخابات مجلس اسلامی کشانده است. هیچ جریان شناخته شده ای از اینها خلاف این را نگفته است. نه فقط این، بخشی از اینها اینجا و آنجا از نقشه شان برای این کار گفته و نوشته اند. بخش هایی از اینها شیوه پ ک ک در ترکیه را نمونه آموزنده می آورند که از طریق انتخابات پارلمانی وارد قدرت سیاسی حاکم شده است.

از طرف دیگر جنب و جوش فعالی توسط اصلاح طلبان کردستان برای جمع آوری رای در جریان است. علت



جانیات پاریسی، قطره ای از دریای خون

خالد حاج محمدی

صفحه ۱۹

• اعتصاب معلمان در شهر سلیمانیه (گفتگو

با کامران لطیف) صفحه ۱۳

• نامه سندیگاهای فرانسوی در مورد

وضعیت محمود صالحی - صفحه ۱۵

• انتخابات نمایندگان کنگره هشتم - صفحه ۱۶

• اعتصابات کردستان عراق و نگرانی حزب

دمکرات (محمد راستی) صفحه ۱۷

در این شماره میخوانید:

• در حاشیه انتخابات مجلس اسلامی در

کردستان (پویا اشکان) - صفحه ۱۱

• یاداشتهای کوتاه: پیرامون مرگ کورش

بخشنده (محمد فتاحی) صفحه ۱۲

آزادی برابری حکومت کارگری

ناسیونالیست های کرد در انتخابات ...

و شریک شدن با سیستم حاکم به هدف جا و مقام و ثروت است. اگر جمهوری اسلامی بپذیرد که

اینها در کردستان بخش کردی جمهوری اسلامی باشند، بالاترین دستاورد به دست آورده اند. آنوقت نوبت آنها میرسد که مثل خانواده بارزانی و طالبانی و بقیه رئیس روسای احزاب کرد عراق ثروت جارو کنند. چنین موقعیتی برای آنها خودگردانی، خودمختاری، فدرالی و استقلال و همه چیز برای "کرد" است. اینها وقتی که از کرد میگویند، منظورشان هم طبقه ای های خودشان است. وقتی میگویند کرد حکومت کند، یعنی خودشان حکومت کنند. وقتی میگویند کرد باید به حق خود برسد، منظورشان حق خودشان در امر شرکت در سهم بری از ثروت و قدرت کشور است. شرکت احتمالی شان در مجلس اسلامی قدم اول شرکت در قدرت سیاسی و ورود به دم و دستگاه و سیستم جمهوری اسلامی است. این شیوه کار و سیاست آنها در دنیای واقعی در خدمت طبقه ثروتمند و بورژوازی کردستان است. نتیجتاً کار و سیاست اینها خیانت به سرمایه داران کرد نیست. کسی که آنها را به

عدم اعلام علنی حمایت احزاب سنتی ناسیونالیست از اصلاح طلبان حکومتی پرهیز از به خطر انداختن شانس کاندیدهای شان در پروسه تأیید صلاحیت توسط سیستم است.

چپ ناسیونالیست عادت دارد شرکت ناسیونالیست ها در قدرت همراه جمهوری اسلامی را سازشکاری و خیانت و "جاشیگری" یعنی مزدوری عنوان کند.

نزد کمونیست های روشن بین اما چنین نیست. ناسیونالیسم کرد نماینده منافع سرمایه داران کرد است و همیشه هم گفته اند که کشته و مرده مذاکره و معامله با سیستم برای سهم شدن در قدرت و ثروت اند. ناسیونالیسم کرد نسبت به منافع خود عاقل تر و روشن تر و با تجربه تر عمل کرده و تأمین منافع سرمایه داران را بیش از همیشه نمایندگی میکند. در دنیای واقعی آنچه که اینها به عنوان حق کرد از رژیم طلب دارند، چیزی جز قرار گرفتن خودشان در قدرت محلی

مکتبیسست هفتگی به سردبیری فواد عبداللہی دوشنبه ها منتشر میشود

fuaduk@gmail.com

کمونیست به سردبیری خالد حاج محمدی ماهانه منتشر میشود

Khaled.hajim@gmail.com

نشریه نینا، نشریه دفتر کردستان حزب، به سردبیری محمد فتاحی منتشر میشود

m.fatahi@gmail.com

از سایتهای زیر دیدن کنید

www.hekmatist.com

www.hekmat.public-archive.net

www.koorosh-modaresi.com

www.pishvand.com

www.marxhekmatistsociety.com

“ نینا را بخوانید

و به

دیگران توصیه کنید ”

کارگران جهان متحد شوید

و شرافت زن و مرد جامعه سد و صف ببندند... این اقدامی می بود که نیاز و درد جامعه و کل جمعیت حاضر را سخنگویی و نمایندگی می کرد. و این موثرتر و براتر از هر بیانی و شعار و سرود و اعلان جنگ نهایی است که در آن روز سر داده شد.

اما همانطور که انتظارش می رفت، این اتفاق، تعدادی را به وجد آورد و چپ خارج کشوری را هیجان زده کرد و طبق معمول مسابقه و رقابت منتسب کردن کورش به خود در میان چپ شروع شد. همه تلاش کردند کورش را رفیق و "هاوری" و سر بسته و آشکار هوادار خود تلقی کنند و سرود انترناسیونال را محصول کار خود بدانند. کسی نخواست بفهمد که این کار در واقع شیپور جنگ چریک ها با ارتش منظم و آماده ی دشمن است. شیپوری که دشمن را نمی ترساند، اما جمعیتی را نگران اتفاقی می کند که ممکن بود بیفتد.

اگر دشمن در این روز به چریک ها حمله نکرد، دلش نه در ابهت سرود جنگ نهایی بود و نه نشانه ی ترس آن. دشمن از وضع آشفته و پریشان و پراکنده طبقه کارگر خوب آگاه است و می فهمد که این سرود مثل ترکیب یک ترقه ی بی خطر است. دشمن می فهمد که این یک تهدید بدون پشتوانه ی لشکر عظیم طبقه کارگری است که سال ها است آن را به اسارت کشانده است. اتفاقی نیفتاد چرا که دشمن هم می داند که این چپ، حاشیه ای و بیربط به جامعه و کارگر و کار اجتماعی و سازمان درست کردن و کمک کردن به طبقه کارگر برای سازمانیابی حزبی و توده ای خود است.

نگاهی به وضعیت طبقه کارگر در ایران به ما می گوید که بیش از سه دهه است طبقه ی ما در شرایط بسیار اسفناکی کار و زندگی می کند و از پراکندگی و بی سازمانی و فقدان همبستگی طبقاتی رنج می برد. شرایطی که تلاش و فداکاریهای دوستداران کارگران در داخل از طرفی و آژیتاسیون های ضد رژیمی و بی مایه ی احزاب و جریانات چپ خارج کشوری، باعث نشده خراشی بخورد. چرائیش را باید در سیاست و عملکرد این چپ جستجو کرد که به طبقه کارگر و جامعه بی ربط است.

دشمن طبقاتی کارگران از تهدیدات بی پشتوانه و از تک تیر اندازیهای چریکی نمی ترسد. ترس بورژوازی از اتحاد طبقه کارگر است. ترس سازمان طبقه کارگر و کمونیست ها است. ترس او از سازمان های مخفی و زیرزمینی کمونیست ها، کمیته های کمونیستی کارخانه، مجامع عمومی و شوراها و سندیکاها کارگری است. این راه هر اندازه تلفات داشته باشد (که بدون شک این کم تلفات ترین راه در یک جنگ

سرودی که زمانی طبقه کارگر آن را سر می دهد، مارش پیروزی می نوازد و زمین زیر پایش می لرزد! بر مزار کورش و در میان صدها انسان که به احترام یک انسان مبارز، جمع شدند، تعدادی سرود نبرد نهایی را خواندند! هیجان انگیز است! اما برای کسانی که جنگ بلدند و دشمن خود را می شناسند و توازن قوا را می فهمند، سر دادن آن فقط یک فریاد و عصیان چریکی است. سرود قهرمانان است، سرود پیشمرگانی است که حداقل تفنگی بر دوش دارند از خود دفاع کنند.

سر دادن سرود جنگ نهایی در میان جمعیتی که به احترام یک انسان مبارز جمع شده اند نه برای اعلام جنگ نهایی، مانند شلیک تیر هوایی است. تبدیل کردن مراسم جمعیتی که به منظور و هدف دیگری آمده اند، به میدان جنگ چریکی است.

همچنین بر مزار کورش بیانیی های با امضا و بدون امضا خوانده شد. دشمنان گرم. اما محتوای همه ی این بیانات و محتوای تبلیغات کل چپ خارج کشوری این بوده و هست که، "کورش بخشنده تا آخرین لحظات زندگی مورد پیگرد رژیم سرمایه داری اسلامی ایران بود و زیر تیغ تهدید و بازداشت بسر میبرد." چرا؟ چون یک تنه و در کمیته های مختلف به نام کارگر اما بدون ریشه ی اجتماعی و بیرون از طبقه، خودش را به آب و آتش می زد!

اما این توصیف وضع و حال کورش، جز ایجاد ترس در دل کارگران نیست. این کار تقدیس سنتی است که تا کنون کورش های زیادی را زیر تیغ تهدید و بازداشت و زندان دشمن و نهائیا مرگ قرار داده است.

اینگونه تبلیغات و "کارگر دوستی"، این پیام را در خود دارد که، مدافع کارگر بودن یعنی قهرمان بودن و یعنی یک تنه جنگیدن و یعنی مدام زیر تیغ تهدید و بازداشت بسر بردن... ولی هیچ فعال و رهبر کارگری متکی به اتحاد طبقاتی کارگران چنین سرنوشتی نخواهد داشت.

تصور کنید اگر بجای سرود "نبرد آخر"، کارگر کمونیستی از میان جمعیت و با یک آژیتاسیون سوسیالیستی بدون شعار و سرود، نکبت های جامعه سرمایه داری را بر می شمرد و شرایط فلاکتبار طبقه کارگر و زحمتکشان را زیر تیغ نقد سوسیالیستی و انساندوستانه و برابری طلبانه قرار می داد و طبقه کارگر را به اتحاد و برادری و سازمان دعوت می کرد تا در مقابل یورش وحشیانه بورژوازی به معیشت و حرمت

تعدادی انسان پرشور از گرایشات چپ و حتی ناسیونالیست، زیر پرچم سرخ، مشت ها را گره کردند و سرود انترناسیونال خواندند. هیجان انگیز است! این اتفاق در دنیای چپ بخصوص در تبعید، همین حالا و شاید برای مدت ها خوراک تبلیغاتی و تلاش برای منتسب کردن آن به خود است. سرنیتیر تبلیغات گسترده ی چپ به این مناسبت این بوده و هست که: "بر مزار کورش سرود انترناسیونال سر داده شد." و هر کدام تلاش کردند و می کنند آکسیون سرودخوانان را اتفاقی مهمی در تاریخ بنامند و سنج را شهر سرخ و شهر قهرمانان و اصلا شهر انقلاب نامیدند. اتفاقی که پشت آن یک سنت سنگین و جان سخت خفته است. سنت چپی که حامل آن و استادان ماهر و کف زنان این سنت بوده و هستند. سنت چپ در حاشیه و شعار گو و آکسیون ساز. سنتی مغایر با کار اجتماعی و سازماندهی و متحد کردن طبقه ای که ناجیانش را می بایست در درون خود پرورده و در بیرون از خود دنبال ناجی و قهرمان نیست. طبقه ای که رمز پیروزی اش اتحاد صفوف خودش است. اتحاد کارگران کمونیست و سوسیالیستی است که دستهایشان را بهم بدهند تا وحدت صفوف توده ی کارگر را تامین و تضمین کنند. اتفاقی که تا کنون نیفتاده و روزی باید بیفتد. اما این کاری است که از سنت چپ تا کنونی بر نیامده و نخواهد آمد. روزی که این اتفاق می افتد، ما دیگر شاهد تراژدی اسارت و زندان و مرگ و زندگی زیر تیغ تهدید و بازداشت کسی نخواهیم بود.

"مبارزه تاوان دارد." آری حتما اینطور است. اما تاوانی که ما در مبارزه متحدانه و سازمان یافته و با افق پیروزی می دهیم و خواهیم داد، دیگر نه تراژدی است و نه حتی می توان نام تاوان بر آن گذاشت. زمانی که در یک مبارزه متحدانه، در یک اعتصاب پیروزمند و در یک جنگ نهایی با دشمن طبقاتی خود شرکت می کنیم، کسان زیادی از ما ممکن است به خاک بیفتیم. اما این نه تراژدی است و نه تاوان. این خصلت مبارزه و جنگ طبقاتی با دشمنی است که هر حمله و شلیک هر گلوله اش، به مثابه شلیک تیر خلاص به شقیقه خود است. و این پیروزی است!

اما در شرایط معین و تاریخ معین و شهر معینی تعدادی از انسان های شریف بر مزار کورش سرود انترناسیونال خواندند. و بدون اینکه خود بدانند شعار جنگ نهایی با دشمن را سر دادند!

"برخیزید ای فلک زندگان! برخیزید ای در بند گرسنگی اسیران!
نبرد نهایی است این، گرد هم آییم!

کارگران جهان متحد شوید

تیر هوایی شلیک نکنید

طبقاتی است)، اما دیگر تاوان معنی ندارد و شکست در چند قدمی به استقبال نمی آید، بلکه راه تضمین پیروزی طبقه کارگر بر دشمن طبقاتی سازمانیافته و مجهز به همه ابزارهای تحقیق و فریب و نظامی و پلیسی است.

تنها کسانی این را می فهمند که جنگ چریکی و پیشمرگانه و آکسیونهای چند نفره و چند ده نفره و غیر اجتماعی و غیر توده ای را سنت مبارزه اجتماعی طبقه کارگر نمی دانند. باید کارگر باشی و کارگر آگاه، تا این واقعیت را با گوشت و پوست واستخوان لمس کرد.

اگر بپذیریم که کمونیسم جنبش اجتماعی طبقه کارگر است، حاملان سنت چریکی و پیشمرگ و آکسیونبست های بی ریشه اجتماعی باید از خود بپرسند که چرا تا کنون طبقه کارگر کمونیسم را ابزار مبارزه خود قرار نداده است؟ و تا زمانی این اتفاق نیفتد، فداکاری و جانبازیهای قهرمانان بیرون از طبقه کارگر، نتیجه اش تنها یک تراژدی انسانی است.

امروز باید بنشینیم و یک بار هم شده از خود بپرسیم که سنجش شهر سرخ، شهر قهرمانان و شهر انقلاب...، چرا اینگونه از کارخانه و کارگاه و دانشگاه و محلاتش بوی تعفن ارتجاع اسلامی، ناسیونالیسم و سلفی گری و مردسالاری و ضدیت با زن و ضدیت با حرمت انسان مشام هر انسان شرافتمندی را می آزد. در شهر سرخ و انقلاب، رهبر کارگر و معلم اش را شلاق می زنند...، اصلاح طلبان کرد و ناسیونالیستهای چپ و راستش، مقدم خامنه ای و روحانی و احمدی نژاد را گرامی می دارند و آنها را ناجی خلق کرد می نامند... انکار این واقعیت از جانب چریک ها و پیشمرگان و آکسیونبست های قهرمان داخلی و خارجی چه در بیانیه های با یا بدون امضا و چه درشوهای تلویزیونی شعار دهندگان بی ریشه، تغییری در این واقعیت تلخ نمی دهد.

کسی ازسرنوشت کارگران اخراجی نساجی کردستان و شاهو خبر دارد؟ از زنان کارگری که نصف مردان دستمزد می گیرند چه؟ از تن فروشان و دست فروشان و کارگران بیکار خیابانهای شهر و معتادان و کودکان کار و خیابانی شهر سرخ و قهرمان و شهر انقلاب خبر دارید؟

نمی توان در چنین فضای مسمومی که نفس کشیدن برای انسان در آن سخت است، زندگی کرد و سر را بالا گرفت و گفت من چریک فداکار و سرسختی هستم. شهری که ناسیونالیستهایش از چپ و راست در دانشگاه ها کلاس آموزش لباس و رقص کردی دارند و در محلاتش بسیجی و سلفی و مفتی زاده چی و اسلامیون ریش دار و بی ریش مدام به زنان تذکر می دهند و مکاتب قرآن ذهن کودکان را مسموم می کند و...

تعدادی از دختران شهر "سرخ" در یک گروه تلگرامی از تجارب تلخ زندگی خود در این شهر حرف می زنند. یکی نوشته است: "از زمانی که با ماشینم از خانه خارج می شوم تا وقتی که به خانه بر میگردم چند مرد ماشین سوار از پشت سر و چپ و راست اسکورتم می کنند، کف کتف مردسالارانه از دهانشان می ریزد و کرامت و حرمت را زیر چرخ ماشین هایشان له می کنند. گاهی در محاصره این "مردان" ضد زن توقف می کنم و نگاهشان می کنم و اشکم سرازیر می شود. تازه این منم که شیشه های ماشین حفاظت تم است، بدا بحال دختران و زنان جوانی که این حفاظ را هم ندارند.

این شهری است که زمانی جنگ ۲۴ روزه را با پادگان و ارتش اسلامی شده دارد، بنکه های محلات داشته و فرزندانش جنگ مقاومت عادلانه ای را در برابر یورش سهمگین تانک و هواپیماهای دشمن سازمان دادند. شهری است که زمانی اول مه های کارگری و رهبران کارگری و کمونیست و سازماندهی چون جمال چراغویی داشته. ۸ مارس های با شکوه با ادعانامه ی زنان سوسیالیست علیه تبعیض و آپارتاید جنسی و علیه نظام ضد زن و مردسالاری داشته است. آری. واقعیت تلخ کنونی نشان می دهد که شهر سرخ ممکن است زمانی زیر تعرض و فشار ارتجاع سیاه و ناسیونالیسم و مذهب و مردسالاری و استبداد جمهوری اسلامی حامی شان، کمرش خم شود.

شهر انقلابی ممکن است روزی چنان ظرفیت ارتجاعی از خود نشان دهد که بهت و حیرت هر چریک و آکسیونبست و تبلیغاتچی توخالی احزاب نا مربوط به جامعه و سرنوشتش را برانگیزد!

کردستان و شهر سرخش آن اندازه ظرفیت آزادیخواهانه و انقلابی و انساندوستانه و برابری طلبانه دارد، در خوشبینانه ترین حالت به همان اندازه ظرفیت ارتجاع پروری، ناسیونالیسم و قوم پرستی و فدرالیسم و عقبماندگی و مردسالاری را دارد.

هیچ پرچم سرخ و آکسیون فدائیان و قهرمانان و هیچ سرود انقلابی ای نمی تواند توازن قوایی که به جامعه تحمیل می شود را سد کند. تنها نیرویی می تواند جلو موج پیشروی استبداد و ارتجاع اسلامی و قوم پرستی و سموم تفرقه و مردسالاری و تبعیض جنسی و ... را بگیرد که توانسته باشد، صفی از کارگران کارخانه و زحمتکشان محله، دانشجویان آزادیخواه، زنان برابری طلب و سوسیالیست را متحد کرده و سازمان داده باشد. و این کار کمونیست ها و سوسیالیست ها و انسانهای آزادیخواه و برابری طلبی است که شبانه روز مانند ماهی در دریای توده های کارگر و زحمتکش و خانواده هایشان و مراکز کار و محلات زندگی شنا می کنند، آگاه می کنند، متحد می کنند و سازمان درست می کنند.

شاید باید از ناسیونالیست ها و قوم پرستان و سلفی ها و مفتی چی ها و بسیجی ها و خیل وسیعی از مرتجعین ضد کارگر و ضد کمونیسم و ضد زن و ضد کودک که بطور خستگی ناپذیری در جامعه می لولند، آموخت! تفاوت ما چپ ها و کمونیست ها و آزادیخواهان و برابری طلبان با خیل ارتجاع در این است که آنها شیپور جنگ نهایی را زمانی می زنند که از درون مثل خوره جامعه را فاسد کرده و به عقب رانده اند و آن زمان است که شمشیرهایشان را از غلاف می کشند و سر می برند و قدرت می گیرند و دولت تشکیل می دهند. مگر خمینی و اقمارش این کار را نکردند؟ مگر طالبان و داعش این کار را نکردند. گیریم دیگران زیر بال و پرشان را گرفتند و از نوفل لوشاتو تا کابل و موصل همراهیشان کردند...

اما ما کاری را که باید در آخر بکنیم اول انجام می دهیم. در حالی که از لشکر سازمانیافته ی جنگ در پشت سر خبری نیست، شیپور جنگ نهایی می نوازیم. سرود انترناسیونال سرود پیروزی طبقه کارگر است زمانی که خیابانهای شهرها زیر پای میلیونها کارگر می لرزند. سرود آغاز تشکیل دولت کارگری است. سرود طبقه کارگر قهرمانی است که می گوید: " من دولت تشکیل می دهم"، من تو دهن هر دولتی می زنم که به نام بورژوازی بخواد تشکیل شود.

سنت کار غیر اجتماعی و چریکی و پیشمرگانه در کردستان سنت جان سختی است. از درب

بیرونش کنی از پنجره میاد. سنتی که شیپور را از سر گشادش می زند. سنتی که درحاشیه جامعه و تحولاتش و بی خبر از رنج کارگر تا درد زن و کودک و بیکار و تن فروش و معتاد... است.

این سنت را باید شکست داد و این کار تنها با نقد و نصیحت ممکن نیست. آلترناتیو می خواهد. کار متفاوت می خواهد. نشان دادن راه و الگوی دیگری می خواهد. باید کار دیگری کرد. بگذار چریک ها در خیابان پرچم سرخ بر افرازند و جنگ و گریز راه ببندازند. اما کارگران آگاه در کارخانه و در خبازی ها و شهرک صنعتی ها و مراکز کوچک و بزرگ کار و در محلات کارگر و زحمت کش نشین، در میان معلمان و پرستاران و در دانشگاه و هر جا که هستند کارشان کاشتن تخم آگاهی و متحد کردن و سازمان دادن است.

جمهوری اسلامی را تنها با سازمان دادن و متحد کردن طبقه کارگر، با برپایی مجامع عمومی کارگری و سندیکاها و رادیکال کارگری و اعتصابات سراسری و همبستگی طبقاتی در صفوف کارگران و زمانی که طبقه کارگر خود را بمثابه طبقه نگاه می کند...، می توان به شیوه انقلابی سرنگون کرد و دولت کارگری را بنا نهاد.

تیر هوایی شلیک نکنید

کارگران کمونیست و کمونیستهای جامعه اگر بخواهند چنین اتفاق شورانگیز و انقلابی بیفتد باید دستهایشان را به هم بدهند. باید متحد شوند. باید کمیته های کمونیستی کارخانه و دانشگاه و محله و در همه ی گوشه و زوایای جامعه مثل قارچ برویند، رویانده شوند. باید کارگران را در مبارزه امروز بر سر معیشت و بیرون کشیدن نان سفره ی خانواده هایشان از گلو ی سرمایه داران و دولت، متحد کرد و سازمان داد. باید کارگران بیکار و شاغل سازمان خود علیه بیکاری را اعلام کنند و به کم تر از بیمه بیکاری مکفی رضایت ندهند. باید کمیته های کمونیستی کارگران فارغ از هر گونه تفرقه گرایشی و اختلاف نظر ها، حول منفعت مشترک طبقاتی شان بوجود آیند. باید...

زمانی پرچم سرخ کارگران بر افراشته می شود که لشکر متحد و سازمان یافته و مجرب و آماده ی طبقه کارگر به رهبری حزب کمونیستی اش، شیپور جنگ نهایی را خواهد نواخت.

تیر هوایی شلیک نکنید! طبقه کارگر سرباز هیچ ژنرال و قهرمانی نیست. طبقه کارگر ژنرالهایش را در درون خود دارد و خواهد پروراند. طبقه کارگر مدافع و وکیل و قیم نمی خواهد. تنها ناجی طبقه کارگر خود او است. طبقه کارگر از مستضعفانی تشکیل نشده که بیرون از مراکز کار و زندگی اش، کسانی به نام فعال و مدافع و ناجی و قهرمان به دانش برسند و نجاتش دهند. ناجی در درون خود طبقه است. ناجی طبقه کارگر خود او است.

کمونیستهای خارج از طبقه کارگر، فقط می توانند همفکران، مشاوران و همکاران رهبران واقعی طبقه باشند. اگر می توانیم، کاری کنیم که سر میز هر کارگری و در جیب هر کارگری یک مانیفست کمونیست باشد!

کمونیست های بیرون طبقه چه در احزاب در تبعید و چه در میان مردم، بیایند و شرافتمندانه آرم رهبر کارگری، فعال کارگری و مدافع کارگری را از سینه خود بکنند. ما می توانیم تخم آگاهی بپاشانیم. اگر می توانیم و اگر وقت بیشتری از کارگری که شبانه روز برای معیشت خود و خانواده اش دوندگی می کند، داریم، که داریم، افق سیاسی روشن و راه حل های انسانی و اجتماعی و انقلابی پیش پای جامعه بگذاریم. امکان انتخاب بدهیم. دشمنان طبقه کارگر در

لباس دوست را عریان نشان بدهیم. پرده از فریبکاریهای بورژوازی برداریم. به مردم دروغ نگوئیم، فریب ندهیم. با افق بورژوایی لباس کمونیسم و کارگر تن نکنیم. شعار الکی سر ندهیم. سرمایه داری و ارتجاع و ناسیونالیسم و مذهب و خرافات و مردسالاری و ضدیت با زن و کودک و انسان را زیر حملات و تعرض انقلابی قرار دهیم تا نتوانند بمثابه ابزارهای جنگ بورژوازی علیه طبقه کارگر و مردم زحمتکش و زنان و جوانان، بکار گرفته شوند....

این کار ما است. اسم این نه رهبر کارگری است، نه فعال کارگری و نه مدافع کارگر. این کار کمونیستی است. کمونیسمی که باید برود و به ابزار مبارزه طبقه کارگر تبدیل شود. اگر می توانیم همت کنیم کمونیسم را در دسترس طبقه کارگر قرار دهیم. امکان انتخابش را به کارگر بدهیم.

این ها از نظر چپ غیر کارگری و غیر اجتماعی کارهای کمی هستند. چرا که این کار زمان و حوصله و بلد بودن می خواهد. کاری که این چپ هیچکدامش را ندارد. چپ کنونی عاشق شعار و آژیتاسیون تو خالی و کار زودفرجام، آکسیون کردن و جنگ و گریز خیابانی است. تا زمانی که جای الگوهای موفق از کار اجتماعی و سازماندهی اجتماعی و توده ای خالی باشد، طبیعی است تبلیغات آبکی چپ و آکسیونیسیم و شعر خوانی و سرود خواندن و پرچم سرخ بر افراشتن و جلسات دامنه آبیرو و جنگ و گریز خیابانی، الگوهای چپ میدان دار و مزاحم و دست و پاگیر خواهد ماند. و نتیجه اش همان است که اگر منصف باشیم داریم مدام می بینیم.

اگر کسی می خواهد به طبقه کارگر خبری برساند و لطفی هم به حال چپ حاشیه ای بکند و نجاتش دهد این است که سنت و شیوه و سبک کار دیگری را عمل و الگو کند. سنت و مبارزه ای که تهنش پرچم سرخ و سرود انترناسیونال و پیروزی طبقه کارگر بر بورژوازی است نه اولش!

اما راه نجات چپ این نیست اول برویم آنها را قانع کنیم و به راه راست هدایتشان کنیم. یا برویم در دامنه آبیرو با جماعتی از چپ و ناسیونالیست و دمکراسی طلب و غیره نقشه همکاری و اتحاد عمل و اکسیون بریزیم. جماعتی و به اصطلاح جلسه ای که حتما یکی دو تا عوامل رژیم هم بعنوان ناظر تشریف دارند.

باید گفت و هزار بار تکرار کرد که ناجی ای بیرون از طبقه به نام فعال و مدافع حقوق و سخنگوی طبقه کارگر وجود ندارد. کسانی که فکر می کنند فقدان اتحاد طبقاتی کارگران را با جمع هایی به نام کمیته ی دفاع و هماهنگی و پیگیری و سراسری و فعال و مدافع و غیره برطرف می کنند، علیرغم هر نیت خیری که داشته باشند، به حضور رهبران واقعی درون طبقه و به اتحاد طبقاتی کارگران به همت رهبرانشان و به همت خودآگاهی طبقاتی شان، باور ندارند.

جمهوری اسلامی باید سرنگون شود. اما جمهوری اسلامی با جنگ چریکی سرنگون نمی شود. از تهدیدات "سرخ" چپ غیراجتماعی و بی ریشه هم نمی ترسد. وحشت این رژیم و کل بورژوازی در حکومت و در اپوزیسیون از اتحاد اجتماعی و توده ای طبقه کارگر و سازمان کمونیستی او است.

ترس بورژوازی زمانی است که وقتی کارگری می میرد، کارگری از داربست پایین می افتد یا کارگری که از فقر و بیکاری و گرسنگی خانواده اش دست به خودکشی میزند، زنگ کارخانه ها بصدا در بیایند. برای یک دقیقه سکوت به احترام مرگ کارگر بدست بورژوازی، ماشین های کارخانه می ایستند، اتوبوس ها و قطار ها یک دقیقه می ایستند، برای یک دقیقه نانی از تنور در نمی آید....

زمانی کارگری می میرد و چند هزار کارگر خباز و شهرک صنعتی و شهرداری و بیمارستان های سندانج، تابوتش را سر دست می گذارند و با مارش خود خیابان ها و گورستان شهر را می لرزانند، بورژوازی حاکم و سرمایه داران بزرگ و کوچک ناقوس مرگ خود را می شنوند. و آن زمانی است که کارگران متحد شده و کمیته های کمونیستی شان سازمان یافته است. زمانی است که فعالین و رهبران کارگری درون طبقه و کمیته های کارخانه به مثابه قلب تپنده طبقه کارگراند. زمانی که کارفرما و سرمایه دار و پلیسشان سراغ کمیته کارخانه می روند که پیدایش کنند، هر کارگری خواهد گفت من کمیته کمونیستی کارخانه ام!

زمانی که صاحبان برده سراغ اسپارتاکوس را گرفتند، هر برده ای گفت، " من اسپارتاکوسم!"

آبان ماه ۹۴ (نوامبر ۲۰۱۵)

هرجا اتحاد کارگران و آگاهی آنها نسبت به اینکه اعضاء یک طبقه جهانی اند تقویت میشود، هرجا کمونیسم بعنوان دورنمای انقلاب کارگری در میان کارگران رسوخ میکند و با هر رفیق کارگری که به کمونیسم و به ممافل و سلول های کمونیستی کارگران نزدیک میشود، یک گام به انقلاب کمونیستی نزدیک تر شده ایم. سلول ها و ممافل کمونیستی کارگری که امروز تشکیل میشوند، فردا قانون های رهبری انقلاب کارگری و پایه های قدرت حکومت کارگران را تشکیل فواهند داد .

منصور مگمت

موقعیت زن در کردستان عراق و ...

مستقل و غیردولتی (NGO) است. این نهاد با سازمانهای دیگر غیر دولتی محلی و بین المللی در ارتباط است و کارهای مختلفی می کند که یک بخش آن مساله زن است. از قبیل کار روی مسائل و معضلات زنان، رفتن سراغ کیس هایی که پیش می آید و کسانی که به ما مراجعه می کنند. این یک بخش کوچک تر کار ما در این سازمان و نهاد است. مساله مهم تر تلاش برای پیشرفت است چه بر سر مساله زن و چه مسائل متعدد دیگر که اساسا به حاشیه جامعه افتاده اند. برای مثال پروژه هایی داریم برای مساله جوانان. میدانیم که در دولت اقلیم جوانان هم به حاشیه جامعه افتاده اند و برای شرکت در مسائل جامعه و تعیین سرنوشت کار و زندگی دستشان بسته است. همچنین بعد از جنگ داعش میلیون ها نفر از شهرهای عرب نشین عراق و سوریه به کردستان فرار کردند و این جنگ مساله آوارگان و بی سرپناهان و گرسنگان زیادی را به ما تحمیل کرد. این باعث شد که بیشتر نهادهای مدنی به کمک آوارگان رفتند. در این رابطه هم باز مساله زنان و دختران جوان خانواده های آوارگان به دستور کار ما آمد. می دانیم که در جریان آوارگی و ناامنی و عدم استقرار زندگی خانوادگی، فشار مضاعفی بر زنان وارد می شود. در این رابطه ما تلاش می کنیم که زنان را کمک کنیم که از عهده ی این فشارها بر آیند و شاید باری از دوششان بر داریم. برای مثال ما سعی می کنیم زنان را به حقوق خود آشنا و هشیار کنیم، با خشونت علیه زنان در میافقیم و برای تامین سلامتی و تندرستی خانواده های آواره تلاش می کنیم. مساله بهداشت و سلامت مردم در شرایط آوارگی معضل بزرگی است.

اگر بخواهم به مساله زنان بطور کلی برگردم. ما فعالیتهای چند جانبه ای را داریم انجام میدهم. یکی از مشکلاتی که ما در کردستان عراق با آن روبرو هستیم فرستادن دختران به زور به خانه شوهر و بخصوص در سنین پایین و کودکی است. همه سازمان های مدنی موظفند تلاش کنند که بر اساس بندهای حقوق بشر، کاری کنند که این پدیده ی به زور شوهر دادن و ازدواج کودکان دختر ممنوع شود. ما در محلات شهرها و در روستاها کلاس های آموزشی می گذاریم تا زنان و مردان را آگاه کنیم که جلوی این پدیده ی زشت و ضد انسانی را بگیرند و هیچ خانواده ای و پدر و مادر و برادر و فامیلی به خودش اجازه ندهد دختر خردسال و زیر ۱۶ سال را شوهر بدهد و یا دختران را به زور به خانه شوهر بفرستد. حتی با آخوندهای روستاها صحبت می کنیم که حاضر نشوند چنین عقدهای کودکان و یا ازدواج اجباری را انجام داده و ثبت کنند. چرا که این عقد کردن ها در دادگاه ها انجام نمی شود چون در قانون خانواده عراق و اقلیم کردستان سن ازدواج ۱۸ سال تعیین شده است. ولی ما شاهد هستیم که ملاهای محل دختران ۱۳ ساله و زیر سن ۱۸ را به عقد مردان در می آورند. این ها همگی عرصه های کار ما است که به

همکاری و هماهنگی با سازمانهای مدنی داخلی و بین المللی به انجام می رسانیم.

مظفر محمدی: شما بهتر می دانید که در جامعه عراق و کردستان سنت عشیره ای و مرد سالاری قوی و گاها مسلط است. با وجودی که بعضی حقوق زن در قانون آمده است، اما ما مکررا شاهد قتل های ناموسی و چند همسری و به زور شوهر دادن دختران و ازدواج دختران کم سن و سال و غیره هستیم. آیا شما می توانید به استناد به آن قوانین کاری انجام دهید؟ آیا ارگان های دولتی برای حفاظت و اجرای آن قوانین وجود دارند و یا با شما همکاری می کنند؟ آیا دولت و پلیس به شما کمک می کنند؟ یا به چه موانع دیگری روبرو هستید در کارتان.

بهار مونزیر: یکی از پروژه هایی که اکنون ما در دست داریم برگزاری یک اجلاس بررسی و تحقیق است که در این ماه در سلیمانیه با شرکت سازمانهای غیردولتی بین المللی که در اقلیم کردستان مشغول کار هستند انجام می گردد. در این اجلاس ما به این مساله می پردازیم که دولت اقلیم کردستان می گوید ما چند همسری را ممنوع کرده ایم ولی انواع بهانه و تبصره گذاشته اند و ما میخواهیم این بهانه ها را از آنها بگیریم و برداریم. ما دلایل و فاکت زیادی داریم که بعد از تصویب قانون منع چند همسری، این پدیده ی زشت نه تنها کم نشده بلکه زیاد هم شده است. کودکان دختر را از شهرهای دیگر می آورند و در اینجا به ازدواج کسی در می آیند.

مظفر محمدی: آن توجیهات یا تبصره ها چیست؟

بهار مونزیر: مبنا و سرچشمه ی قانون اساسی و قوانین مدنی عراق و اقلیم کردستان، شریعت اسلامی است. و ما روزمره با این مساله درگیریم با ارگانهای دولتی که می خواهند قوانین بر همان اساس شریعت باقی بمانند. ما میخواهیم بجای شریعت سرچشمه و مبنا ی قانون را حق انسان قرار دهیم. نهاد ما بهمراهی مجموعه ان جی او های دیگر جمع شده ایم و به همکاری نهادهای حقوق بشری بین المللی تلاش می کنیم قانون اساسی و مدنی آئیناتو را بر اساس قوانین حقوق بشر تبلیغ و اعلام بکنیم. اما این وظیفه ی سنگین و بزرگی است و کار زیاد روی دوش ما می گذارد.

می دانید که این کارها و حتی مبارزه علیه مساله چند همسری به تنهایی از عهده نهاد ما بر نمی آید. ما مساله ای طرح می کنیم و به نهادهای دیگر پیشنهاد می دهیم و برای آن تومار و امضا جمع می کنیم و حمایت مردم و نهادها را جلب می کنیم. بخصوص کار ما هم در سطح کردستان و سراسری است نه لوکالی. تا کنون حمایتهای خوبی شده است. اما مساله یا سوال مهم این است که این پیشنهاد و طرح ها را باید به که داد؟ در حال حاضر در کردستان وضعیت نامستقری برقرار است، دولت و پارلمانش عملا تعطیل و منحل است. با وجود این ما منتظر نمی

مانیم و کارمان را ادامه می دهیم تا زمانی که طرف حساب ما پیدا شود. به نظر من حتی همین بحث و مجادله ی سیاسی بر سر این مسائل اهمیت دارد و در فضای جامعه می چرخد و سکوت و بی تفاوتی و تسلیم را می شکند. برای مثال من چه در نهاد خودم و چه در مرکزی به نام سکولار که تشکیل شده است بهنگام رفتن سراغ زنان و گرفتن امضا با این زنان به گفتگو و بحث می نشنستم و در مقابل این سوال که آیا شما موافق چند همسری هستید و آیا موافق این هستید که شوهر شما همسر دیگری اختیار کند؟ من با تاکید میگویم در میان هزار زنی که با امضای خود مخالفت خود را با چند همسری ابراز می کردند تنها یک مورد پیدا می شد که امضا نکند. به این ترتیب جنبه مهم کار این نهادها آگاهگری و آشنا کردن مردم به حقوق مدنی و انسانی شان است. و مساله دیگر این است که حول یک ایده حمایت و مشارکت خود زنان را جلب کرد و کاری کرد که در میان خود زنان و مردان برابری طلب صدای اعتراض به ستم و تبعیض و از جمله چند همسری بلند شود و تنها کار نهادهای مدنی و ان جی او ها نباشد. بطوریکه به مساله مطرح جامعه تبدیل شود. برای مثال ما قضیه قتل ناموسی و کشتن زنان را از سردخانه ها و دادگاه ها بیرون کشیده و به سطح جامعه می بریم و به یک مساله و درد اجتماعی همه تبدیل کنیم. تا بگوییم همه ما در مقابل این جنایت مسوولیم. و همه ما باید در مقابلش بایستیم نه تنها یک یا چند نهاد مدنی و غیر دولتی خودی و خارجی. ما ناجی مردم نیستیم. و میخواهیم خود زنان و مردان برابری طلب به نجات جان خود و همسرنوشتانشان برخیزند. تجارب تا کنونی نشان داده است که مردم به شدت به این مسائل حساس اند و پیگیری می کنند مثلا برای پیدا کردن قاتلان زنان و مجازات آنان و ابراز تنفر از جنایت و قتل زنان به نام ناموس و غیره.

مظفر محمدی: می دانیم که حوزه کار نهادها و ان جی اوها محدود است و از چارچوبی فراتر نمی توانند بروند. مثلا اینکه به داد زنی که تهدید شده برسند و یا مساله قتلی را پیگیری کنند و از این قبیل. اما شما گفتید که می خواهید آئیناتو قوانین شریعت تدوین کنید و قانون شریعت را تغییر دهید؟ فکر می کنید این در حوزه و توان و ظرفیت یک یا چند ان جی او هست؟ اما من خبر دارم که خود تو فراتر از حوزه کار ان جی او ی تان، بعنوان یک انسان برابری طلب و فعال حقوق زن مشغول مبارزه هستید. دوست دارم در این باره و از این حوزه دیگر کارتان حرف بزنید. اجازه بدهید یک مثال بزنم. در شرایط ایران هم تبعیض و ستم بر زن تا حد آپارتاید جنسی هست. در مقابل زنان و دختران جوان در ابعاد میلیونی ضمن اینکه روزمره با تبعات قوانین شریعت و آپارتاید رودر رو هستند و اعتراض می کنند و زیر بار نمی روند مانند پوشش اجباری که آنطور جمهوری اسلامی خواسته است هیچوقت پیش نرفت و مورد قبول زنان واقع نشد. ضمن این مقاومت های

مظفر محمدی: در این سالهای اخیر تعداد زیاد

زن و دختر جوان از کشورهای همسایه از جمله مناطق عربی و سوریه و ایران و دورتر از کشورهای آسیای جنوب شرقی به کردستان روی آورده اند و یا از طرف شرکت های خرید و فروش انسان به کردستان آورده می شوند. بنظر می رسد که این دسته از زنان کارگر مهاجر بلحاظ امنیت شغل و زندگی و تهدید مردسالاری و غیره وضعیتشان بدتر از زنان در کردستان باشد. به نظر شما وضعیت این زنان را چه در کارگری در منازل ثروتمندان، چه کار در رستوران ها و حتی بخشا تن فروشی آشکار در باشگاه های خوشگذرانی پولدارها و سرمایه داران، چگونه می بینید؟

بهار مونزیر: به نظر من زنان کارگر مهاجر از کشورهای مختلف در کردستان موقعیت بسیار پایینی و تحقیر آمیزی دارند. اگر زنان در کردستان درجه دو نامیده می شوند این ها درجه سه و چهار اند. این دختران جوان و زنان کارگر مهاجر در مقابل دستمزدی ناچیز، کار سخت و طولانی و طاقت فرسایی می کنند. این را می توان با دوران برده داری شبیه دانست. ثروتمندان این دختران و کارگران زن را در واقع می خرند. اگر مشخص بگویم. کمپانی هایی که این زنان و دختران را می آورد و به خانواده ها می فروشند در مقابل هر کدام ۴ هزار دلار از صاحبخانه ای که دختر را به کارگری می گیرد و در واقع می خرد، می گیرد. چرا که این کمپانی است که کار حمل و نقل و وارد کردن این زنان و اقامت و کارهای اداریشان را انجام می دهند. هر زمان هم بین این دختران و زنان کارگر با شرکت وارد کننده مشکلی پیش بیاید و یا کارگری نارضیاتی ای نشان دهد، به آسانی آنها را اخراج و به مملکت شان بر می گردانند. من شخصا شاهد چند کیسی در این رابطه بوده ام از جمله یک مورد که به ما مراجعه شد، تا وقتی که ما جنیبیدیم و برویم سراغش، دختر را اخراج و برگردانده بودند. دخترانی داریم که به آنها تجاوز شده و حامله گشته اند و در مراکز حمایت زنان ننگه داری می شوند. این تصویری واقعی و دردناک از وضعیت زنان مهاجر و کارگر در کردستان است. دستمزد ماهانه ۳۰۰ تا ۴۰۰ دلار برای کارگر زنی است که از ۴ صبح بیدار شده و تا زمانی که همه ی اعضای خانواده می خوابند به کار و اوقات فرسای خانه می پردازد، یعنی گاهی تا ۲۰ ساعت کار در شبانه روز. در واقع ساعت کار معینی وجود ندارد باید صبح زود قبل از هر کس در خانه بیدار شد و بعد از همه خوابید. موارد زیادی هست که حتی اگر یک عضو خانواده تا هر ساعت شب و تا نزدیکیهای صبح بیدار بود زن کارگر و اجیر شده باید بیدار بماند.

البته موارد استثنایی هم هست که خانواده هایی هم پیدا می شوند که پاره ای حقوق انسانی این دختران کارگر مهاجر را رعایت می کنند. برای مثال بعضی وقت ها تعدادی از این دختران را روزهای جمعه ها در پارک های شهر می بینیم

مظفر محمدی: چند درصد از زنان و دختران جوان در کردستان بیرون از خانه شغلی دارند و کار می کنند؟

بهار مونزیر: آمار دقیقی ندارم اما زنان زیادی در بخش های خدمات مانند بانک ها و آموزش و پرورش و بیمارستان ها کار می کنند. زنان کارگر بیشتر از همه در موقعیت نابرابر و سختی هستند. برای مثال کارگاه قالیبافی "مافور" سلیمانیه که مرکزی دولتی است، کارگران زن قالیباف ماهانه دویست دلار مزد می گیرند. در حالیکه دولت و سرمایه داران از دسترنج کارگران زن قالیباف درآمد بالایی کسب می کنند. با وجود همه ی این تلاش های زنان کارگر و کارمند و معلم و پرستار و غیره، اما هنوز مردان بعنوان نان آور خانواده بحساب می آیند. و این مستقیما به عقبماندگی جامعه ی کردستان مربوط است که هنوز زنان بعنوان انسان های برابر در حقوق اجتماعی، در تحصیل و اشتغال و دستمزد و حتی در انتخاب همسر برسمیت شناخته نمی شوند.

مظفر محمدی: این روزها تظاهرات و اعتصابات توده ای وسیعی در اعتراض به وضعیت بد معیشت و نپرداختن دستمزد و حقوق کارگران و معلمان و کارمندان و حتی نیروهای نظامی خود احزاب، سازمان یافت. در این مبارزات و اعتصابات حضور زنان چگونه است؟

بهار مونزیر: با تاکید میتوانم بگویم که اکثریت شرکت کنندگان چه در تظاهرات خیابانی و چه در اعتصابات معلمان و کارمندان و کارگران بیمارستان ها زن بودند. حدود ۶۰ درصد. زنانی هم هستند که نقش رهبری و هدایت اعتصابات را داشته و دارند و در مدیا هم بیشترین معترضین و سخنگویان زنان معلم و کارمند و کارکنان بیمارستان بودند. من در این باره نوشته ام که اولین بار است می بینم در سطح وسیعی زنان در مبارزه برای حقوق سلب شده و دستمزدهای نپرداخته شان به خیابان آمده و وسیعا در اعتصاب شرکت کرده اند. این برای من جای خوشبینی و خوشحالی زیاد است. اما یک حقیقت هم هست که ما تا یک جنبش بزرگ و توده ای زنان برای برابری فاصله داریم و این کار زیادی لازم دارد.

زنان به خیابان آمدند و در اعتصابات شرکت کردند اما هنوز جای یک جنبش عظیم زنان علیه ارتجاع و عقبماندگی و قوانین شریعت ضد زن و دولت و جامعه مردسالار خالی است. فکر می کنم بعد از مبارزات اخیر زمینه برای سازماندهی اعتراض و نارضیاتی و خواست برابری زن و مرد بخصوص در میان زنان بسیار فراهم و آماده تر شده است. باید این نارضیاتی به تحمیل ستم و تبعیض و قتل و بی حرمتی به زن سازمان یابد و این دست ما و رهبران و پیشروان و بخصوص زنان سوسیالیست و برابری طلب را می بوسد.

روزمه، دختران جوان در ابعاد میلیونی به دانشگاه ها می روند و می توان گفت دانشگاه ها را تصرف کرده اند. تعداد شرکت کنندگان دختر در کنکور دانشگاه ها بیشتر از پسران است. همچنین تلاش زنان برای پیدا کردن شغل و بیرون آمدن از چارچوب تنگ خانه و کار خانگی هم چشمگیر است. این تلاشها کمک کرده است علیرغم اینکه دولت و قانون زنان را درجه دوم تصویر می کند، زنان خود تصویر دیگری از برابری زن و مرد، عملا به جامعه بدهند و خرافات نابرابری زن و مرد را به تمسخر بگیرند. همه ی این تلاش ها به استقلال و اعتماد بنفس و حرمت زن و استقلال اقتصادی و تصویر برابری زن و مرد کمک جدی کرده است.

سوال من این است، با توجه به تشابه قوانین عراق و دولت اقلیم با شریعت همچنانکه در جمهوری اسلامی است و علیرغم بعضی تفاوت ها که مثلا در اینجا پوشش اسلامی اجباری نیست، اوضاع را از نظر تلاش و مبارزه زنان برای برابری و حفظ حرمت انسانی چگونه می بینید؟ آیا از جانب زنان و دختران جوان تلاش و مبارزه و مقاومتی در مقابل ازدواج اجباری، ازدواج کودکان، چند همسری، قتل های ناموسی و بطور کلی موقعیت نابرابر زن در جامعه هست؟ در حال حاضر موقعیت شما فعالین و مبارزین حقوق زن و مقاومت خود زنان چگونه است؟

بهار مونزیر: اتفاقا در اقلیم کردستان هم دختران بیشتر از پسران برای رفتن به دانشگاه و کسب استقلالی نسبی، اشتیاق و شور و شوق نشان داده اند. ولی تحصیلات بالاتر هنوز برای مردان است. برای مثال دخترانی که دانشگاه را تمام می کنند فوراً مساله ازدواج یقه شان را می گیرد. و این باعث می شود که تعداد بسیار کمی به تحصیل برای فوق لیسانس و غیره بپردازند و این شانس و فرصت را از آنان می گیرند. به این ترتیب برای مردان امکان بیشتری برای تحصیلات بالاتر وجود دارد حتی اگر ازدواج کرده باشند. چون در سنت ارتجاعی و عقب مانده جامعه ما زنها مسئول کار خانگی و تر و خشک کردن مرد و بچه زاییدن و از این کار ها هستیم. در نتیجه از ادامه تحصیل یا حتی گرفتن شغل بیرون از خانه منع و محروم می شویم.

اکنون شاید در میان دختران و پسران جوان مقداری شرایط تغییر کرده باشد، اما کماکان زنان و دختران جوان زیاد به ازدواجی که آنها را برده و اسیر کارخانگی می کند و از ادامه تحصیل و کار بیرون از خانه و استقلال و سر پای خود ایستادن منع و محروم میکند، تسلیم می شوند. به این ترتیب کار خانگی، پرورش فرزندان و از این قبیل باعث شده است که دختران جوان بمحض ازدواج اسیر می گردند و امکان رشد و پیشرفت و استقلالشان گرفته می شود.

موقعیت زن در کردستان عراق و ...

که به تفریح می آیند. اما این از آن استثنا ها است و گر نه در اکثر موارد استراحت و مرخصی و تعطیلی ای در کار نیست.

در این شرایط هنوز دولت یا بهتر است بگویم احزاب حاکم (چون در اقلیم کردستان چند حزب مسلح حکومت می کنند) هیچ توجهی به پدیده کارگران مهاجر بطور کلی و بخصوص کارگران زن مهاجر نکرده و نمی کنند. هیچ محافظتی یا حمایتی چه از جنبه بهداشت و سلامتی یا امنیت شغلی و زندگی و جانی و یا موقعیت کاری و دستمزد وجود ندارد.

در اینجا بهتر است اشاره کنم که این پدیده ی خرید و فروش زنان و دختران جوان یک سنت و فرهنگ حاکمان خلیج و عربی مثل کویت و عربستان است که مدت ها است رواج دارد. در واقع در این کشورها یک برده داری مدرن و جدید احیا شده است و زنان و دختران جوان کشورهای فقیر و مناطق جنگ زده و از جمله دختران فراری از فشار و دخالت دولت جمهوری اسلامی در ایران، قربانی این وضعیت شده اند. کمپانی و شرکت هایی دسته دسته دختران جوان را خریداری و به شیوخ مناطق خلیج می فروشند تا بعنوان یک کالا و ابزار جنسی بکار گرفته شوند. در گزارشی که در یک اجلاس گروه "ژیان" که نهادهای متعلق به آن شرکت داشتند ابراز شد که در مصاحبه با تعدادی از این کارگران مهاجر دختر اکثرا می گویند هنوز زندگی ما در اینجا بهتر از کشورهای عربستان سعودی و کویت است. این نشان می دهد که وضعیت زن شهروند عربستان و کویت حتی از زنان اقلیم کردستان هم بدتر است.

مظفر محمدی: بخشی از این زنان و دختران جوان علنا و رسماً در صنعت سکس و تن فروشی بکار گرفته می شوند. جالب است در همین شهر شما "سلیمانیه" و بدتر در اربیل و غیره، زنان شهروند اقلیم کردستان نمی توانند آزادانه و به میل خود لباس بپوشند و یا در مجامع و اماکن عمومی راحت ببایند و بروند و تفریح کنند، اما در همین جامعه صاحبان ثروت و پول و مقامات احزاب حاکم کلپ های شبانه تفریح و تن فروشی و عیاشی خود را علناً دایر کرده اند. این در شرایطی است که مردسالاری و ناموس پرستی در جامعه گسترده است. بروشنی معنی اش این است که دختران و زنان خانواده و حتی شهر مردان مردسالار ناموس شان است که در پوشش هم آزاد نیستند ولی در مقابل زن و دختر همسایه، خواه همسایه بغلی مثلاً در بغداد و بصره یا کشور همسایه و یا کشورهای دورتر، در کلپ های شبانه و علنی شهرشان "بی ناموسی" بی مرز و عریان و کامل برقرار است. مردسالار ها این ناموس و بی ناموسی را چگونه توضیح می دهند؟

بهار مونزیر: این یک پدیده دردناک است. شاید بشود گفت یک شکاف عمیق و دو دنیای

متناقضی است. از طرفی جامعه ای به نام کردستان وجود دارد که زنان باید حتی به میل مردان لباس بپوشند و در شهر مواظب رفت و آمد و روسری و دامن شان باشند. اما در همین شهر و کمی آنطرف تر زنان لخت و تن فروش در رستوران ها و باشگاه ها از این آقایان مردسالار "پذیرایی" می کنند. اگر زن یا دختری در این جامعه بزرگ با مردی و پسری دوست شود و عاشق شود، او را می کشند، اما خود در کلپ های علنی شبانه روز بازار خرید و فروش سکس راه انداخته اند. مردسالاران توجیه دیگری دارند و می گویند این ها زنان خارجی اند و به ما مربوط نیست. البته زنان تن فروش شهروند کردستان هم وجود دارند اما بمحض مشاهده، از طرف مردان ناموس پرست شهر مرگشان حتمی است.

متأسفانه باید بگویم که دختران و زنان زیادی از ایران که برای کار و شغل مراجعه می کنند نهایتاً شاید از همان آغاز به تن فروشی کشانده می شوند. ظاهراً این به نرم کثیفی تبدیل شده است که شرط استخدام و سپردن کار به زنان و دختران ایرانی نوعی تجاوز به آنها است. بر عهده فعالین زن در ایران است که به این مساله توجه جدی کنند. توجه کنند که این دختران و زنان مورد معامله قرار می گیرند و اهانت و حقارت تحمل می کنند. من خود شاهد حرفهای دو زن ایرانی بودم که برای کار آمده بودند، اما از جانب کارفرما و صاحبکاران به سکس مجانی دعوت شده و این شرط کار کردنشان بوده است.

متأسفانه در اقلیم کردستان چنان شایع است که زنان و دختران ایرانی بدلیل شرایط زندگی شان در جمهوری اسلامی به آسانی قابل تصرف اند و به این دلیل خیلی صریح و آشکار و بی شرمانه این شرط را قبل از هر چیز پیش پایشان قرار می دهند. از نظر مردان این مملکت پیشنهاد سکس به دختران و زنان ایرانی آسان تر است. بگذریم که خیلی از مردان ساکن کردستان عراق برای خوشگذرانی به شهرهای ایران می روند و از زنان چه با صیغه موقت در زیارتگاه های قم و مشهد و غیره و چه با خیل وسیع تن فروشان آن مملکت هوس های کثیف و مردسالارانه شان را ارضا می نمایند و با بیشمیری بین خود داستانهای کثیف و رکیک تعریف می کنند.

اجازه بدهید بگویم که تا آنجا که به کار زنان مهاجر بر می گردد حتماً استثنائاتی هم وجود دارد که بعضی دختران و زنان که کار بلدند و کارفرماها به آنها احتیاج دارند، تسلیم تقاضای کثیف آنها نمی شوند و در باره دستمزد و حقوق و رفتار انسانی با کارفرما توافق می کنند.

بعلاوه زنان مهاجر از طرف صاحبان و کارکنان کمپانی ها و شرکت های خرید و فروش زنان نیز مورد تجاوز قرار می گیرند و زنان قربانی بخاطر اینکه بمانند و کاری پیدا کنند و

پولی برای خرج خانواده شان در ایران، فیلیپین، تایلند، بنگلادش و غیره بفرستند تسلیم می شوند.

زنان اقلیم کردستان هم که در دستگاه های دولتی یا شرکتهای خصوصی کار می کنند همان موقعیت را در ابعاد دیگر دارند. از آنجا که در این مملکت زن درجه دو است و قوانین شریعت حکم فرما است در نتیجه اهانت به زن، تحقیر و نگاه سکسی و کالا انگاشتن زن امری عادی است. بی شرمانه و کثیف است، اما عادی است و تبدیل به نرم بخش زیادی از جامعه شده چه در میان آنها ییکه متجاوزند و چه قربانیان تجاوز و چه جامعه ی ساکت و بی تفاوت...

یک مثال شاید گویا باشد. در یکی از مدارس این شهر که مدیر مدرسه مرد است و همه معلمان زن اند. زنان معلم شکایتنامه ای را پیش ما آوردند که مرد مدیر مدرسه ادیتشان می کند و درخواست کمک داشتند. تصور کنید تنها یک مرد به دلیل نرم مردسالارانه و پشتیبانی قوانین به خود اجازه می دهد به زنان معلم اهانت کند. ما پرسیدم خوب او تنها یک نفر و شما تعداد زیادی هستید چگونه یک مرد به تنها یی می تواند همزمان به همه شما اهانت کند. آنها گفتند که این مرد تک تک سراغ شان می رود که مثلاً اگر تو تسلیم من شوی یک هفته مرخصی داری و از این قبیل. ما به آموزش و پرورش مراجعه کردیم و آنها گفتند مساله را بزرگ نکنید تنها یک اتفاق است و فراموش کنید! و نگذاشتند مساله به مدیا کشانده شود و اینجور افراد افشا و رسوا شوند. جامعه مردسالار انگار از سران قبایل و احزاب و عشایر تا شرکتها و کارفرماها و سرمایه داران کوچک و بزرگ علیه زن و علیه حرمت و انسانیت و کرامتش پشت به پشت هم داده اند و یک صف کثیف مردسالاری و ضدیت با زن را تشکیل داده اند. با رسوا شدن یک مرد مثل ان مدیر مدرسه همه ی این صف رسوا خواهند شد. چرا که همه از یک جنس اند...

از نظر ما خیلی اهمیت دارد این کیس ها در جامعه مطرح شوند. اما متأسفانه حتی زنان شاکی خود نگران بودند که اگر قضیه مدیایی شود و علنی گردد از جانب خانواده و فامیل مانع ادامه کارشان در مدرسه و بعنوان معلم خواهند شد. زنی که دو فرزند داشت می گفت که اگر همسر من بفهمد دیگر نمی گذارد از درب خانه بیرون بروم. انگار معلمان مدرسه مقصرند که مدیر ضد زن به آنها اهانت کرده است! آنها می گفتند به همین دلیل پیش شما آمیم که دخالت کنید تا این مرد دست از اعمال و سو استفاده های کثیفش بردارد. می بینید که زن بخاطر جنسیتش از هر طرف در محاصره است. از جانب دولت و حاکمیت و قوانین و سیاستش، از جانب اقوام و عشایر و آخوند و مساجد و مذاهب، از جانب سرمایه داران عیاش و فاسد و خوشگذران و حتی از جانب خانواده و نزدیکان. در این مملکت نشانی از احترام به برابری زن و مرد را نمی بینی، در خیابان، در ادارات، در

موقعیت زن در کردستان عراق و ...

بیمارستان ها تا عرصه ی سیاست و احزاب و پارلمان، زن درجه دو است. ضعیف است، قابل تصرف است...

بهار مونزیر: مساله ای که در اینجا اهمیت دارد این است که تا زمانی که اعتراض و ناراضیاتی زنان سازمان نیافته و جنبشی برابری زن و مرد عروج نکرده، زنان به تنهایی یا حتی نهادهایی چون سازمان شما نمی توانند از عهده فشار سهمگین تبعیض جنسی و نابرابری و نگاه مردسالارانه به زن که دولت و قدرت و قانون را هم به همراه دارند، برآید.

اما اگر کمی به عقب برگردیم در همین کردستان عراق زمانی سازمان مستقل زنان "ریکخراوی سه ربه خوی نافرتان" وجود داشته یا سازمانهای زنان مربوط به احزاب گوناگون بوده اند. الان وضع چطور است؟ آیا هیچ سازمان و تشکل زنان برای آگاهگری و بسیج و سازماندهی اعتراض زنان وجود دارد؟ در هر حال از نظر شما زمینه های بروز یک جنبش برابری طلبانه زنان در این منطقه وجود دارد؟

بهار مونزیر: بعد از قیام ۱۹۹۱ جامعه ی کردستان جامعه ای باز بود. همه افشار و طبقات اجتماعی به سازماندهی خود پرداختند. از جمله جریانات اسلامی که به جرات می توانم بگویم این تحرک مذهبی و عروج سازمان های مذهبی با بودجه کشورهای منطقه، آغاز دوره ای سیاه برای کردستان عراق بود. همزمان جریان مترقی و آزادیخواه و برابری طلبی وجود داشت که اگر می توانست در جامعه ریشه بداند و نقش خود را در مقابل جریانات ناسیونالیستی و مذهبی ایفا کند و در مسایل جامعه و قدرت از جمله قانونگذاری تاثیر می داشت و به اندازه جریانات اسلامی قوی می شد، شرایط در کردستان عراق طور دیگری می شد. اما متأسفانه این اتفاق نیفتاد و در غیاب یک جنبش برابری طلبانه و آزادیخواهانه، ارتجاع ناسیونالیستی و مذهبی رشد کردند و قدرت گرفتند.

در این مدت در سال ۹۳ سازمان مستقل زنان تشکیل شد و در همان زمان در جناح چپ و کارگر، اتحادیه بیکاران، سازمان جوانان و محصلین هم تشکیل گردید. از آنطرف و در مقابل، احزاب گوناگون ناسیونالیست هم انواع سازمانهای وابسته به حزب خود به نام سندیکای کارگری و سازمان زنان و جوانان و غیره درست کردند.

یکی از کارهای مهم سازمان مستقل زنان، مقابله با خشونت علیه زنان در جامعه و در خانواده بود. کار مهم دیگر تلاش برای تغییر قوانین ضد زن بود که در آن زمان بحث از تغییر قوانین شریعت و ضد زن تابو بود. موضوع دیگر کارش مساله کشتن زنان بود که در آن دوره با به قدرت رسیدن احزاب ناسیونالیستی کرد موج ترسناکی از حمله به زنان و کشتن شان شروع

شده بود. بهانه ناسیونالیستهای تازه به قدرت رسیده و احزابشان این بود که تمامی زنانی که با حزب بعث همکاری کرده یا در نهادهای دولتی کار کرده اند باید کشته شوند. این در حالی بود که مردهای زیادی در دولت صدام کار کرده بودند و حتی سازمان مسلح "جاش" دولتی داشتند. همه این مردان بدرون احزاب آمدند و کار خود را دوباره شروع کردند. اما اکثریت آن زنان کشته شدند. این عمل وحشیانه و ضد انسانی مقدمه و شروعی شد برای کشتن زنان توسط مردان و مردسالاران و ناموس پرستان بهر بهانه و به آسانی. نفس کشتن زنان و آزاد گذاشتن مردان همکار دولت صدام نشان از نگاه مردسالار و سنت کثیف درجه دو انگاشتن زنان از جانب ناسیونالیسم کرد بود. این آغاز دوره تاریکی شد برای جنبش زنان و زندگی زن در جامعه و خانواده در کردستان عراق. به جرات می توانم بگویم که در جاده کمربندی شصت متری سلیمانیه هر روز و شب شاهد پرت شدن جنازه زنی بر سر جاده بودیم. همانوقت اسامی این زنان جمع آوری می شد و در مورد این موج قتل عام زنان کمپین هایی انجام شد و سوالاتی در جامعه مطرح گردید.

در این دوره سازمان مستقل زنان تشکیلاتی چپ و رادیکال بود که برای مدتی توانست تاثیرات مثبتی داشته باشد. اما بعد از چند سال و در سال ۲۰۰۰ این سازمان به عقب نشینی وادار شد و تا حالا نتوانسته است بار دیگر پا به میدان بگذارد. اما از سال ۲۰۰۰ به بعد فعالیت متشکل و مبارزاتی زنان در شکل ان جی اوها شروع شده است. اکنون مساله خشونت علیه زنان کماکان موضوع مهم جامعه کردستان است، اما جنبش زنده و رادیکالی در برابر آن غایب است.

مظفر محمدی: زمینه برای سازمانیابی مجدد و اتحاد زنان پیشرو علیه این وضعیت چگونه است؟

بهار مونزیر: زمینه هست. همیشه زمینه وجود داشته است. اما اینکه چگونه اعتراض و خواستهای زنان سازمان می یابد، چگونه زنان پیشرو و برابری طلب را دور هم جمع می کنید... سوال است. برای نمونه زنان پیشرو و سکولار زیادی داریم که مساله شان وجود قوانین سکولار و غیر قومی و غیرمذهبی است. به نظر من زمینه اینکه در کردستان قوانین مدنی و پیشرفته ای را به حاکمیت تحمیل کنید وجود دارد. هر گام موفقیت در این باره سکویی است و افق روشنی است برای یک جنبش قدرتمند تر زنان در آینده.

مظفر محمدی: اجازه بدهید روشن تر بگویم که منظورم از زمینه چیست؟ یک جنبه اش طیف بزرگ زنان تحصیل کرده است که چقدر به مساله زن و حقوق برابر و انسانی اش حساس و آگاه اند. آن بخش از زنانی که دانشگاه رفته و بعد شغلی دارند و مستقل اند و شاید جرات و جسارت در افتادن بیشتر با مردسالاری و توهین به زن و بی حرمتی و نگاه جنسیتی به زنان را

دارند. زنانی که از تبعیض و نابرابری بیزار و متفردند. منظورم این نیست که این زنان کمونیست اند یا باید باشند. منظورم زنانی است که از نابرابری و نگاه درجه دو به زن متفردند، ناراضی اند، عاصی اند. زنان برابری طلب. برابری کامل و بی قید و شرط زنان با مردان. همین. این در ابعاد توده ای که شکی ندارم توده عظیمی از زنان با این احساس و تصور به زندگی نگاه می کنند اما هنوز این نیرو از قوه به فعل در نیامده است.

جنبه دیگر، وجود زنان آگاه تر و پیشرو و سوسیالیست و برابری طلب است که وظایفی برای خود تعیین کرده اند، از جمله شما و نهادتان و نهادهای دیگر که اشاره کردید. این زنان تجارب تاریخی و تجارب مثبت سازمان مستقل زنان و تجارب نقش منفی سازمانهای دست ساز احزاب حاکم به نام زن و جوان و کارگر و غیره را هم دارند. در نتیجه امثال شما هم زمینه خوبی برای بسیج زنان و سازمان دادن اعتراض زن و نمایندگی کردن فریاد فروخته زن و به میدان عمل کشاندن نفرتشان از نابرابری و دخالتشان و مبارزه شان برای برابری هستند.

برای مثال در ایران اگر بخواهیم از زمینه حرف بزنیم، میلیون ها دختر و زن جوان هستند که سالها است با تبعیض و نابرابری و تحقیر و اهانت به زن دست و پنجه نرم می کنند. زمانی چادر اجباری بود که پرت شد، بعد مقنعه شد که آنهم به زباله دانی ریخته شد و روسری نازک بجاش نشست، مانتوی سیاه و گشاد و بلند، نرم اسلامی رژیم بود که آنهم کنار گذاشته شد و مانتوی کوتاه جایش را گرفت. حالا اگر چه کماکان و بطور واقعی پوشش آزاد نیست. اما در این زمینه عقب نشینی های سنگینی به رژیم و دشمنان زن و انسانیت تحمیل شده است. این مبارزات و مقاومت اگر چه سازمان یافته نبوده ولی تا کنون جلو آمده و بهترین زمینه را برای عروج جنبش سازمان یافته ی برابری زن و مرد فراهم کرده است. بعلاوه زنان سوسیالیست و برابری طلب در جامعه ی ایران کم نیستند. چپ ها و فیمینیست ها هستند و از این قبیل.

می فهمم اینجا در کردستان عراق، هنوز جامعه ی کاملاً مستقری نیست. بقول شما احزاب مسلح حاکم اند اما مسئولیت زندگی و سفره ی مردم و امنیت جامعه و حرمت انسان و زن را برعهده نمی گیرند. وقتی امروز بحث حقوق پرداخت نشده کارگر و معلم و کارمند و پرستار و حتی پیشمرگ است، می گویند از بغداد نیامده یا جنگ است و بحران است و از این مزخرفات. در حالیکه بخور و بچاپ بعدی است که سگ صاحبش را نمی شناسد. اما اینها خود را دولت اقلیم کردستان می نامند و خیلی هم به آن مفتخند. پس باید جوابگو باشند. نان سفره ی مردم، حقوق کارکنان و وضعیت تراژیک تبعیض و هتک حرمت زنان، نمی تواند منتظر جواب این مفتخوران و مردسالاران جامعه به نام احزاب و دولت شود. هر اقدامی بر زمینه واقعی

موقعیت زن در کردستان عراق و ...

و توازن قوا و فرصتهایی که پیش می آید مثل همین اعتراضات و اعتصابات اخیر می تواند فرصتی برای بلند کردن صدای اعتراض و ناراضیاتی زنان و سازمان دادن این اعتراض باشد. می فهمم در تظاهرات و اعتصابات اخیر فقط یک خواست وجود داشت و آنهم پرداخت حقوق معوقه ۴ ماه قبل بود. اما از رهبران و پیشروان این اعتراض و اعتصابات می توان انتظار داشت که خواستهای آزادیخواهانه و برابری طلبانه را هم مطرح کنند. بخصوص زنان که به قول شما اکثریت شرکت کنندگان در اعتراضات اخیر بودند می توانستند نقش مهمی در ابراز نفرت از تبعیض جنسی، ناموس پرستی، مردسالاری و نابرابری زن و مرد داشته باشند. با این وصف و بر این زمینه مثبت و منفی و نقطه قدرت و نقطه ضعف ها، آینده را چطور می بینید؟

بهار مونزیر: قبلا هم گفتیم که جریانات اسلامی چه وضعی دارند. درست است اینجا جمهوری اسلامی نیست اما سنت و حتی دخالت آن رژیم و جریانات مذهبی در اینجا نقش و تاثیر مخربی بر جامعه ی ما و بخصوص زندگی زنان دارند. بخصوص جمهوری اسلامی در نفوذ در احزاب و بکارگیری آنها در خدمت سیاست و قوانین و فرهنگ اسلامی خود در جامعه کردستان هر کاری دلش خواسته کرده و می کند. اینجا هم مثل جمهوری اسلام کمتر نماز جمعه و مساجدی را می بیند که مساله اصلی اش حمله و اهانت به زن نباشد. از این بابت تفاوتی با جمهوری اسلامی نیست. بیشترین حرف و حدیث اسلامیون حاکم و صاحب قدرت و ثروت و سخنگویان و مزدوران آخوندشان بر سر تشدید فشار بر زن و هتک حرمتش است. حتی در دانشگاه ها نیرویی که توانسته بخش وسیعی از جوانان را مغزشویی کند اسلامی ها هستند. تنها مقایسه ای بین رفتن دختران سلیمانیه و اربیل به دانشگاه ها بین سالهای دهه ۷۰ و امروز نشان می دهد که چقدر جامعه به عقب رانده شده است. در کنفرانسی که سال قبل داشتم نشان دادم که این دو تاریخ را از لباسی که دانشجویان دختر آن زمان می پوشند تا لباس دانشجویان دختر در ۲۰۱۴ چگونه یک شکاف و دره عمیق تفاوت وجود دارد. این تنها یک نشانه از هل دادن زنان به صدهای سیاه جاهلیت و بردگی زن است. در حالیکه تفاوتی بین احساس و خواست و حرمت و شور جوانی جوان دهه ۷۰ با امروز وجود ندارد اما می بینیم که اسلامیون چگونه این احساس و شور و شادی را از جوانان گرفته و به انسان هایی بی روح و احساس و بدون شور و شوق و امید و شادی و خوشبختی تبدیل کرده اند. گویی خاک مرده بر سرشان پاشیده اند. امروز بر سر حدود ۷۰ درصد دختران دانشگاه ها و مدارس لچک کرده اند. ممکن است گفته شود اینجا که لباس و لچک اجباری نیست حتما دخترها خودشان لچک دوست دارند. اما این استدلال احمقانه و انحرافی است، اینجا اجبار غیر مستقیم است، دخالت اسلامیون و

مردسالارها از دولت و پارلمان تا مساجد و محلات و خیابان و خانواده، در ذره ذره زندگی دختران جوان است، تحقیر و اهانت و سرزنش آنها در خیابان و کوچه و محله و حتی خانواده است. این در شرایطی است که می گویند دولت اقلیم دولت اسلامی نیست. اما اسلامیون در پارلمان اقلیم کبک شان خروس می خواند.

با وجود همه این ها من امید دارم جنبش برابری زن و مرد یک روزی عروج خواهد کرد و این کثافات ضد زن را جارو می کند. ما کار سخت و زیادی در پیش داریم. کسانی می خواهیم که بیایند و ادعایمانه شان علیه نابرابری زن و مرد را به جامعه اعلام کنند. نقش و مبارزه زنان کوبانی در مقابل توحش ضد بشری و ضد زن داعش، تاثیر خوبی در سطح جهانی و بخصوص منطقه ما گذاشته است. این رویداد نگاه به زن را بعنوان جنس دوم در ابعاد وسیعی تغییر داد. اما متأسفانه در کردستان عراق از این فرصت کم استفاده شد. شرکت زنان در مبارزه مسلحانه و یا تصویب قوانین برابری طلبانه زن و مرد در کانتون های کردستان سوریه همگی الگو و نمونه هایی خوبی بودند و هستند که زنان پیشرو در کردستان عراق می بایست به آن اتکا و استناد کرده و از دولت اقلیم بخواهند که ما به کم تر از آن قوانین رضایت نمی دهیم. قانون ضد زن شریعت را به زباله دانی بریزید. صرف نظر از اینکه من اوضاع کردستان سوریه

و نقش ناسیونالیسم کرد را چگونه می بینم و چه نقدی دارم اما نفس مبارزه مسلحانه زنان و تأیید قوانین برابری زن و مرد ولو من ممکن است با فلان بند آن مشکل داشته باشم کافی بود که در کردستان عراق فشار عظیم اجتماعی زنان بر مردسالاری شروع شود. اگر سازمان و جنبش قدرتمندی داشتیم فردای روز تصویب قانون برابری زن و مرد در کانتون جزیره ی کردستان سوریه، زنان به خیابان می ریختند و خواستار آن می شدند. ما در یک گردهمایی در پارک شهر با حدود بیش از ۱۵۰ زن از این برنامه حمایت کردیم. برنامه ای که هر چند به رای گذاشته نشده و قانون نشده است اما دارد اجرا می شود. برای مثال ازدواج در کانتون جزیره مدنی است شرعی نیست. خیلی اوقات به ما میگویند ما خود را با اروپا مقایسه نکنیم آنجا خیلی وقت است کار شده و پیشرفت کرده و ما زمان می خواهیم (و زمانشان حتما صد سالی خواهد بود) اما صرف نظر از اینکه انسان در هر کجای دنیا است زن و مردش با هم برابر است انسان انسان است و جنسیت چیزی را تغییر نمی دهد. ولی امروز بین اقلیم کردستان و قامیشلی در کردستان سوریه فقط یک رودخانه فاصله است. اینور آب حزب پارتی بارزانی حاکم است که در پارلمانش برای چند همسری دست بلند می کنند و انور آب هم زنان و مردانی را می بیند که دوش به دوش هم اسلحه برداشته و از آزادی و امنیت و مدنیت جامعه شان دفاع می کنند و برابری زن و مرد را برنامه زندگی خود قرار می دهند.

اگر بحث بر سر زمینه هست فکر نکنم دو منطقه ای که یک رودخانه آنها را جدا می کند تفاوت عجیبی بین انسانهایش وجود داشته باشد. اینجا هم باید همت کنیم و آستین بالا بزنیم و به ارتجاع اجازه تعرض به انسانیت و برابری زن و مرد ندهیم. اگر زنان و مردان سوریه موفق شدند این کار را بکنند چرا ما نتوانیم! درست است آنجا حزبی وجود دارد که با خواست زنان مخالفت نمی کند. اما نفس حضور زنان در مبارزه مسلحانه و همه جانبه و در اداره شهر و روستاهایشان زمینه و نیروی محرکه ای شد که هم نگاه به زن تغییر کند و هم مردسالاری و تبعیض کنار زده شده و برنامه و سیاست و قانون برابری زن و مرد اجرا گردد.

مظفر محمدی: در میانه حرفهایم گفتم که فعالیت شما فراتر از کار ان جی او ها است. همه این ها را که گفتید در حوزه ی وظایف و اختیارات یک نهاد مدنی و غیر انتفاعی و غیر دولتی بنا به سنت و عرف نمی گنجد. شما به عنوان یک فعال سیاسی و یک زن سوسیالیست که برای برابری کامل زن و مرد تلاش می کند شناخته شده اید. می توانید جواب ندهید، اما می پرسم که شما در اقلیم کردستان با این احزاب و فضای مردسالار و قوانین ارتجاعی و سنت ها و نیروهای مذهبی و از جمله جمهوری اسلامی، نمی ترسید؟

بهار مونزیر: (خنده). تا حالا نترسیده ام اما به این معنا نیست که بی خیال هم هستم. باید مواظب باشیم. من فدایی نیستم و زندگیم را دوست دارم. همه انسانهای انساندوست و کسانی که دنیای بهتری میخواهند زندگی را دوست دارند و باید زندگی کنند. در نتیجه باید مواظب باشم. امروز در کردستان هر کاری مدنی حتی نوشتن یک شعر عاشقانه، چاپ یک کتاب، بحث و نقد دین تا یک نمایشنامه که همین چند هفته پیش در سلیمانیه نمایش داده شد و نمایشنامه نویسیش مورد تهدید قرار گرفت بخاطر اینکه از درجه دو بودن زن انتقاد کرده...، همه اینها برای ارتجاع قومی و مذهبی ناخوشایند است و مورد تهدید قرار می گیرد. در نتیجه هم من تنها نیستم. هر کاری بکنی کوچک یا بزرگ با مقاومت و تهدید و ممانعت دشمنان رنگارنگ انسانیت روبرو هستید. یا باید ایستاد و مبارزه پیگیری را سازمان داد یا باید تسلیم یک زندگی تراژیک و غیر قابل تحمل شد. که این دومی ممکن نیست. باید جلو رفت و موانع را کنار زد. و شرط امنیت ما حمایت مردم است. حمایت فعال زنان و مردان پیشرو و آزادیخواه و برابری طلب است. صف ما هر قدر منسجم تر و متحد تر و قوی تر شود، امنیت ما تضمین است.

مظفر محمدی: چطور از خودتان و امنیتتان حفاظت می کنید؟

بهار مونزیر: محل کارم را که می بینی محافظت شده است. بدلیل اینکه ما با کیس هایی روبرویم که ممکن است عکس العمل مردان خاطی

در حاشیه انتخابات مجلس اسلامی در کردستان

پویا اشکان

ناسیونالیسم کرد چه از طریق احزاب سیاسی خود و چه از طریق نیروی اجتماعی اش، بورژوازی کرد، تلاش می کند در انتخابات آتی مجلس شورای اسلامی سهم بیشتری در قدرت داشته باشد. بورژوازی کرد به این منظور بی تابانه و پیشاپیش وارد معرکه انتخابات مجلس شورای اسلامی شده است.

پشت هر کشمکش سیاسی و حقوقی عقیدتی یک کشمکش واقعی طبقاتی وجود دارد که جنبش ها و سنت ها و کاراکترهای متنوع سیاسی را باید در متن این واقعیت پایه ای یعنی طبقاتی بودن جامعه مورد ارزیابی قرار داد. کل صف بندی های بوجود آمده در این دوره از انتخابات مجلس اسلامی و خبرگان تا ریاست جمهوری نیز تابعی از این فعل و انفعالات زیر بنایی و جاری در عمق جامعه و تمایل و نیاز بخش قابل توجهی از بورژوازی برای ادغام در بازارهای جهانی سرمایه و نزدیکی با بلوک مسلط به رهبری آمریکاست. معادله ای که در آن مختصات و محل قرار گرفتن ودوری و نزدیکی کل سنت ها، احزاب و کاراکترهای گوناگون سیاسی-اجتماعی در کردستان چه پوزوسیون و چه اپوزوسیون را به روشنی جلوی چشم ما و طبقه کارگر قرار میدهد.

سکوت و انتظار معنادار اپوزوسیون ناسیونالیست کرد و به جنب و جوش افتادن شخصیت هایشان در داخل همگام با جار و جنجال های اصلاح طلبان کرد همگی نشان از قرار گرفتن این اپوزوسیون در کنار بخشی از جمهوری اسلامی برای محکم کردن جا پای خود در چهارچوب معادلات مابین بورژوازی سراسری با بورژوازی کردستان میباشد.

در کردستان از یک سو اصول گرایان با در دست داشتن اهرمهای قوی اقتصادی و رسانه ای

موقعیت زن در کردستان عراق و ...

خطر ساز باشد. در نتیجه محل کارمان حفاظت شده است. بقیه اش هم به همت دوستان و کسانی که امنیت من برایشان اهمیت دارد تامین می شود!

مظفر محمدی: بعنوان آخرین سوال، چند نفر با محافل و طیف زنان و مردان برابری طلب مثل خودت می شناسیدی؟ در کردستان و یا در عراق. محافل یا طیفی از انسان هایی که با همدن و یا با هم در ارتباطند. و بالاخره چگونه صدای خود را به جامعه و بخصوص زنان می رسانید. به محلات و منازل مردم می روید؟ نشریه پخش می کنید؟ سمینار میگذارید؟ از مدیای احزاب استفاده می کنید؟ یا ... چی؟

شخصیت های اجتماعی کردستان تحت عنوان خط سومی ها می باشد. این طیف با این ادعای واهی که با دو طیف قبل دارای زاویه هایی جدی میباشد خود را نماینده ی حقیقی خواست ها و مطالبات جامعه" کردی "می داند. جبهه ی متحد کرد و شماری از فعالین" مدنی "و "اجتماعی" در این طیف قرار میگیرند.

به این ترتیب می بینیم که بورژوازی خرد و کلان کردستان، علاوه بر اینکه تلاش می کنند کاندیداهای خود برای مجلس اسلامی را جلو بفرستند و پول و تبلیغات صرف شان کنند، در همان حال می خواهند به مردم زحمتکش کردستان چنین القا کنند که انتخابات به کار و زندگی و معیشت شان مربوط است.

اما تجربه بیش از سه دهه انتخابات های جمهوری اسلامی نشان داده است که هیچکدام از آن ها چه برای مجلس و چه ریاست جمهوری و غیره، نمایش مضحکی بیش نبوده و نیستند.

کارگران و زحمتکشان کردستان نباید در جدال و تلاش بورژوازی کرد و احزاب ناسیونالیست شان شرکت کنند. این زمین بازی مردم نیست. نه انتخابات و نه تلاش اصلاح طلبان و ناسیونالیست های رنگا رنگ در کردستان که برای سهم بیشتر در قدرت و ثروت آب از لب و لوجه شان آویزان است، ربطی به زندگی و معیشت و رفاه و خوشبختی و آزادی مردم ندارند.

طبقه کارگر، کمونیستها و صف آزادیخواهی و برابری طلبی در کردستان ایران با اتکا به تجربه سه دهه مبارزه محکم و سازمانیافته و روشن خود، لازم است آگاهانه تر در تقابل با جنبش بورژوازی سراسری اصلاحات و جنبش بورژوا ناسیونالیسم کرد و هم پیمانی آنها مسیر متمایز خود را برای رهایی جامعه و سرنگونی فوری جمهوری اسلامی طی کند.

نوامبر ۱۳۹۴

و نفوذی که در ارگان های کلیدی استان همچون سپاه پاسداران، بسیج، شوراهای روستایی و صدا و سیما دارند، با مطرح نمودن کسانی چون یوسف اسدی (تهیه کننده و طنز پرداز شبکه ی استانی) بدون نیاز به کسب مشروعت مردمی سعی در تصدی کامل فضای انتخاباتی این دوره را دارند.

از سوی دیگر ما با طیف وسیعی از اصلاح طلبان رو برو هستیم که قصد دارند از فضای سیاسی به وجود آمده ی پسا برجام به نفع موجودیت و توازن قوای قوی تر در حاکمیت استفاده کرده و با طرح مطالباتی سطحی و ایجاد امید در بین مردم که گویا بهبود شرایط اقتصادی و سیاسی در جامعه در گرو تداوم پروسه ی اصلاحات و هم سو بودن مجلس و دولت در راستای ادغام در بازارهای جهانی سرمایه و "مسئولیت پذیری" در سیاست خارجی میباشد. در این دوره اصلاح طلبان با احزاب و جریانات متعددی وارد این کارزار شده اند. احزابی همچون اتحاد ملت، مردم سالاری و حزب کارگزاران به کاندیداتوری سپید معروف صمدی، ندای ایرانیان به کاندیداتوری سالار مرادی و حزب اراده ملت در این طیف قرار میگیرند که لازم به ذکر است طیف وسیعی از فرهنگی کاران امنیتی و ناسیونالیست های اصلاح طلب دانشگاهی و فضای عمومی استان در بده بستانی جدی با نماینده ی امتحان پس داده ی دوره قبل مجلس، سالار مرادی قرار گرفته و از این طریق سعی در به میدان کشیدن طیف وسیعتری از جامعه ی دانشگاهی و آکادمیک را در مضحکه انتخابات دارند. این ها همزمان و در این راستا از هر گونه تلاشی برای تنگ نمودن عرصه برای فعالین واقعی دانشجویی دریغ نمی کنند.

اما آنچه که از همه بیشتر فضای این انتخابات را از دوره های قبل "تماشایی تر" می نماید، به میدان آمدن طیف جدیدی از جریانات و

مظفر محمدی: این دیگر سوال نیست. شنیده ام می گویند زمانی تو در تلویزیونی ظاهر می شوی، زنان زیادی که تو را می بینند به اطرافیان می گویند، "هیس!" بهار حرف می زند و دوستت دارند. این نشان می دهد که چقدر زنان ستم دیده ی این مملکت تشنه آگاهی و بیان دردهایشان از جانب سخنگویان و رهبرانشان هستند و بدنال راه چاره اند که شرایط زندگیشان عوض شود. امیدوارم حداقل جامعه ی کردستان نه یک بهار بلکه شاهد بهاران وسیع و پیام آور شادی و آزادی و برابری زن و مرد باشد. ممنونم که به سوالاتم جواب دادید و برایت آرزوی شادی و موفقیت دارم.

بهار مونزیر: منم از شما ممنونم

بهار مونزیر: خیلی زیاد. و خیلی ها با هم ارتباط داریم. همکاری می کنیم، مشورت می کنیم. صرفنظر از گرایشات سیاسی و فکری متفاوت صرف زن بودن و هم درد بودن و منفعت مشترک انسانی مان ما را به هم نزدیک کرده و می کند. "گروه ژیان" یک نمونه ان است که چندین نهاد را در خود جمع کرده و پروژه های مشترک متعددی با هم داریم و در بعضی موارد تأثیرات خوبی گذاشته است. ما بیشتر از مدیا استفاده می کنیم. رفتن به محلات و خانه های مردم بهترین کار است که از نزدیک با زنان آشنا می شوید و همبستگی و آگاهی درست می شود. برگزاری سمینار هم داریم. مواردی هم هست زنان خود با ما ارتباط می گیرند. مدیا سر مسایل معین سراغ ما می آیند...

پیرامون مرگ کورش بخشنده

محمد فتاحی



کورش بخشنده از فعالین کمیته هماهنگی و کمیته دفاع از فعالین کارگری مهاباد هفته گذشته متأسفانه در اثر سکنه قلبی درگذشت. مرگ نابهنگام این فعال سوسیالیست اما با حاشیه هایی همراه بود که جای بحث دارد؛

یکم

پخش فیلم مراسم خاک سپاری ایشان و پرچم سرخ و خواندن دسته جمعی سرود انترناسیونال، خیلی ها را تحت تاثیر قرار داد تا از عظمت نقش سنج در انقلاب کمونیستی آینده بگویند. اجرای یک قطعه جالب توسط ریست مشهور چپ، شاهین نجفی، در ستایش این مراسم اوج ارج گذاری این کار فعالین سوسیالیست چپ در سنج بود. و البته منهم تکرار میکنم که برای این کار واقعا دست شان درد نکند. تاریخ قهرمانی های پشت سر سنج و فضای چپ در گذشته آن بعضی وقت ها خود این قلم و خیلی های دیگر را هم به ستایش از نقش آن در تاریخ آینده کمونیسم ایران کشانده است. مناسبت مرگ کورش بخشنده برای شخص من یک تکرار ابراز یک نکته و نظر متفاوت نسبت به نقش سیاسی امروز و آینده این نسل است. تفصیل این بحث در نوشته مفصل و دو بخشی با عنوان "نگاهی متفاوت به تاریخ کمونیسم در کردستان"، قبلا منتشر شده است؛

کورش بخشنده به گفته رفقایش جزو فعالین مهم حرکت "تشکل های فعالین کارگری" بوده که اهداف شان برای مخاطبین این نوشته هم روشن است. نیت این فعالین هر درجه پاک باشد، اما پاکی نیت یک فرد چیزی در مورد نقش عملی و سیاسی آن نمیگوید. در صداقت این فعالین شکی نیست، همانطوریکه در صداقت فعالین تمام جنبش های سیاسی مثبت یا منفی شکی نیست، چون این صداقت به رابطه درونی آنها با موضوع کارشان برمیگردد، که تنها برای خودشان قابل اندازه گیری است. در فداکاری این نسل هم شکی نیست، همان اندازه که بقیه فعالین همه جنبش های انسان گرا یا ضد انسان هم در عمل خود فداکاری های بسیاری از خود نشان می دهند. برای کمونیست ها، معیار محصول کار و نتایج عمل سیاسی است. محصول کار و نتیجه تمام فعالیت های نهادهای مختلف "کارگری" در کردستان در یک دهه گذشته، هیچ تشکیلات کارگری و هیچ اتحاد کارگری به دنبال خود نداشته است. نه فقط این بلکه نسبت اتحاد کارگری با نسبت تعداد این نهادها تناسب معکوسی داشته است؛ تعداد زیاد این نهادها تفرقه بیشتری بین کارگران ایجاد کرده است.

نتیجه این یادداشت کوتاه عرض کنم که اگر در بر همین پاشنه بچرخد، نه تنها کردستان دروازه کمونیسم ایران نیست و نخواهد بود بلکه همین

محفل گرا ها مبارزه سازش ناپذیرشان را پیش ببرند. در این اطلاعیه به مبارزه پیگیر علیه سیستم سرمایه داری هم اشاره شده است، اما در دنیای واقعی این یکی برای تزئین تهدید بخش دیگری از رفقای شان در تشکل های رقیب دیگرند. این فرصت طلبان و سکتاریست ها و محفل گراها کسی جز فعالین متشکل در همین چند تشکل "فعالین کارگری" در کمیته هماهنگی و اتحادیه آزاد و تشکل سراسری و کمیته پیگیری و... نیستند. من از این رفقا می پرسم، پاسخ شان به کسی از همان مردمانی که برای شان پیام داده اند چیست اگر در مورد این فرصت طلبان و سکتاریست ها و محفل گراها آدرس و روشنگری بخواند؟ آدرس رفقای رقیب در کمیته هماهنگی را میدهند که مانع مبارزه شما علیه سیستم سرمایه داری و متحد کردن کارگران اند؟ آدرس رقیبان تشکل سراسری را میدهند که مانع کاراند؟ یا آدرس جعفر عظیم زاده در زندان را؟ گیرم سوال کننده با شما توافق داشت، چه عملی پیش پای او گذاشته شده تا در خدمت اتحاد کارگری در مهاباد و بوکان و سقر و سنج پیشه کند؟ انصافا یک کارگر که هزار و یک درد برای اعتراض و پیگیری و... دارد، با شما برای مبارزه با یک محفل متحد میشود؟

در پاسخ سوالات این قلم لابد کسی جواب میدهد که اشتباه کرده و از دست شان در رفته است! اگر چنین است، خود را دست کم نگیرید، با صدای بلند و خطاب به همه این مردم، علنا اعلام کنید که اشتباهی رخ داده و برای اعلام عزم جزم تان علیه تعدادی انسان فداکار دیگر از جنس خودتان آنهم در روز مرگ یک رفیق تان، عذر میخواهید. به خود نگیرید که میگویم تعدادی انسان فداکار مثل خودتان. در دنیای واقعی و در چشم جامعه پیرامون تان همه شماها را انسان های فداکار و خیرخواه و عدالت طلب می شناسند که در پیگیری آرمان های تان خیلی های تان زندان رفته و شکنجه و توهین و تحقیر تحمل کرده اند. کسی از میان کارگرانی که ذهن شفاف شان اسیر ادعاهای شما نیست، از شما نمی پذیرد که ده سال گذشته علت ناتوانی تشکل های متعدد فعالین در ایجاد اتحاد کارگری در کردستان، در وجود و حضور تعدادی انگشت شمار محفل گراها و فرصت طلب هایی هست که در گوشه ای از این سرزمین از شماها بی نقش تر و بی اثرتر بوده اند.

همه شما عزیزان میتوانید گفته های مرا شاهی در خصوصت جنس سیاسی من با خود بگیرید. اختیار دست خودتان است. اما توصیه من تعمقی بیشتر در مسیری است که آمده اید، و در نقشه و اولویت و بویژه سبک کار و مشغله هایتان است. بدون یک خانه تکانی از سنن تا به امروز، بطور قطع آرمان های زیبای شما یک قدم به اتحاد کارگری نمی انجامد و این شیوه کار همیشه شما را سرباز سنت های سیاسی طبقات دیگر میکند.

امروز از خیلی جاهای دیگر عقب است. پروسه دستگیری و زندانی کارگر رهبر و خوشنامی مانند محمود صالحی را مقایسه کنید با پروسه دستگیری و زندانی رهبر انجمن کارگران معدن چادرملو. برای دومی هزاران نفر اعتصاب میکنند و به زور اتحاد رهبرشان را از زندان بیرون می آورند، اما پشت محمود صالحی در محل متأسفانه تقریباً خالی است. جعفر عظیم زاده از کارگران رزمنده و حق طلب در راس اتحادیه آزاد قرار دارد و روانه زندان شده است. آیا این اتحادیه کارگران مراکزی را متحد کرده است تا سراغ آزادی رهبرشان را بگیرند؟ آیا به جز اطلاعیه های اینترنتی کاری از یاران و هم کمیته ای های این دو عزیز ساخته است؟ آیا شایسته نبود در مقابل تهدید به دستگیری این دو، دهها و صدها هزار کارگر تهدید به حرکت قاطع در مقابل دولت سرمایه داران کنند؟

اشکال نه در عقاید این دو، نه در درجه رزمندگی و فداکاری و از خودگذشتگی، بلکه در شیوه و روش کار است. در نقشه های در دستور است، و در عمل است. شیوه کار این عزیزان، روش شان و نقشه و اولویت شان پاسخ آرمان و عقاید والا و انسانی آنها نیست. کار کارگر آگاه متحد کردن کارگران است، نه متحد کردن هم باورها و هم عقیده ها و هم آرمان ها. کار و نقش کارگر آگاه به منافع طبقاتی خود ایجاد اتحاد در میان کارگران در محل کار و زیست است. تصویر برهوتی خالی از تشکل و اتحاد کارگری در کردستان به همه ما میگوید، این نسل میرود تا برای همیشه در وظیفه ای که برای خود گذاشته بود شکست بخورد. انقلاب و کمونیسم و رهایی کل جامعه پیشکش، برای حتی یک دفاع متحد کارگری از خود این فعالین در مقابل تعرض هر روزه سیستم حاکم به زندگی و هستی شان، باید تمام شیوه کارها و نقشه ها و اولویت ها و دستور کارهای تا به امروز به نفع کار موثری در خدمت اتحاد کارگر تغییر کند.

دوم

کمیته دفاع از فعالین کارگری مهاباد در پیامی به مردم به مناسبت شرکت شان در مراسم خاک سپاری و همدردی با نزدیکان، از آنها تشکر نموده و در کنار این با رفیق شان کورش بخشنده عهد بسته اند که در جنبش کارگری با "فرصت طلبی و سکتاریسم و محفل گرایی" مبارزه سازش ناپذیری بکنند.

بیش از ده سال از فعالیت این تشکل های فعالین میگذرد و رفقای یکی از این نهادها به مناسبت مرگ یک رفیق شان خطاب به مردم متعهد میشوند که با فرصت طلبان و سکتاریست ها و

گفتگو با کامران لطیف یکی از فعالین اعتصاب معلمان در شهر سلیمانیه

نینا: مدتی است اعتصاب معلمان در شهر سلیمانیه در جریان است. این اعتصاب بر سر چیست و تا حالا به کجا رسیده است؟

کامران لطیف: حدود سه هفته است که معلمان شهر سلیمانیه و شهرستانهای اطراف مانند رانیه و حلبجه و بخشی از معلمان اربیل و دهوک دست به اعتصاب زده اند. این اعتصاب را بر سر یک خواست سراسری است و یک اعتصاب سراسری است چرا که همه معلمان منطقه اقلیم بیش از سه ماه است حقوق نگرفته اند. خواست معلمان پرداخت یک جای حقوق معوقه است. همزمان با معلمان، کارمندان و کارکنان بیمارستان ها هم به همین منظور دست به اعتصاب زده اند. چند ماهی است که حکومت اقلیم حقوق معلمان و کارمندان و حتی پیشمرگان را نپرداخته است. معلمان شهر سلیمانیه یک جاده اصلی شهر که اداره آموزش و پرورش در آنجا است را به مدت سه هفته بستند.

نینا: شما گفتید که اعتصاب سراسری است. میزان شرکت کنندگان در اعتصاب چگونه است؟ چه آنهایی که در میتینگ خیابانی حضور پیدا می کنند و چه کل اعتصابیون؟

کامران لطیف: در آغاز می توانم بگویم که در همه شهر و شهرک های کردستان همه معلمان در اعتصاب شرکت کردند. اما در منطقه تحت تسلط بارزاتی با تهدید و ارباب توانستند معلمان را به عقب نشینی واداشته و اعتراضشان را سرکوب کنند. اما در منطقه سلیمانیه و اطراف اعتصاب به شیوه ی سراسری ادامه یافت. روزهای اول اعتصاب کم تر بودیم اما به مرور اضافه شد. مثلاً هر روز حدود دو هزار معلم جلو اداره آموزش و پرورش تجمع داشتیم. در شهر و شهرکهای دیگر منطقه سلیمانیه هم به همین شکل بوده است. اما اکنون در روزهای اخیر بدلیل فشار حاکمیت از میزان حضور معلمان کم تر شده است.

نینا: شما گفتید که در منطقه بارزانی از همان آغاز اعتصاب معلمان را سرکوب و به سر کلاسهای درس برگرداندند. اما شنیده ام که در منطقه سلیمانیه هم اتحادیه معلمان وابسته به اتحادیه میهنی که یکی از احزاب حاکم است بر سر راه اعتصاب کارشکنی های زیادی کرده است. این موضوع چگونه است؟

کامران لطیف: بلی. درست است. اتحادیه معلمان یک تشکیلات حزبی و گوش به فرمان اتحادیه میهنی است. یعنی یک تشکیلات زرد

است. این تشکل همیشه مانع بر سر راه مبارزه معلمان بوده است. این تشکل سه چهار روز از تظاهرات و اعتصاب معلمان می گذشت، شروع کردند به تبلیغات که این کارها لازم نیست. بیانیه بنویسیم و با مسوولین دولتی حرف بزنیم. و به این ترتیب می خواستند خود را صاحب مبارزه معلمان قلمداد کنند و معلمان را قانع کنند که به شیوه آنها یعنی شکایت نوشتن و مذاکره و غیره عمل کنند نه تظاهرات و اعتصاب. در نتیجه آنها شرکت نکردند اما برای اینکه از قافله عقب نمانند و آبرویشان میان معلمان نرود، بیانیه ای نوشتند و گفتند ما از اعتصاب حمایت می کنیم. درحالی که معلمان خود تصمیم شان را گرفته و اعتصاب را شروع کرده بودند و منتظر آنها نشدند. متعاقباً تعدادی از مدیران و کارمندان مدارس را قاطی تجمع معلمان کردند و سه روز بعد در یک کنفرانس مطبوعاتی با مدیای احزاب اعلام کردند که ما به اعتصاب خاتمه می دهیم. این تاکتیکی بود که اعتصاب را تضعیف و تعدادی را پشیمان کند.

کامران لطیف: بطور علنی و در تجمع نه.

نینا: چرا؟ مشکل چه بود؟

کامران لطیف: معلمان بیشتر فکر می کردند که این تجمع و اعتصاب فقط برای خواست حقوق معوقه است و وظیفه دیگری ندارد. این یکی از نقطه ضعفهای ما است که فقط برای یک خواست بیرون بیاییم و تظاهرات و اعتصاب کنیم و به چیزهای و کارهای دیگر کاری نداشته باشیم.

نینا: بجز شما کسان دیگری هم بودند که خواستار تشکل مستقل معلمان باشند؟

کامران لطیف: بلی. هستند.

نینا: اعتصاب امروز پایان یافت. ادامه مبارزه معلمان چه می شود؟

نینا: اتحادیه معلمان حزب حاکم چند در صد معلمان را در بر می گیرد؟

کامران لطیف: بلی. تجمع معلمان در سلیمانیه در یک کنفرانس مطبوعاتی اعلام کرد که به اعتصاب سراسری موقتاً خاتمه می دهد و هر هفته یک روز، روزهای شنبه ساعت ۹ تا ۱۱ را جلو اداره آموزش و پرورش تجمع می کند. تا زمانی که حقوق معوقه پرداخت می گردد. این کار را کردیم تا دانش آموزان به مدارس برگردند و به نگرانی خانواده ها خاتمه بدهیم. البته دلیل دیگر اینکه ما مجبور شدیم به مدارس برگردیم این بود که تحت فشار احزاب حاکم و اتحادیه زردشان تعدادی مدیر و معلم اعتصاب را شکستند و به تجمع و اعتصاب سراسری معلمان ضربه زدند. از جمله بعضی از معلمان از مجازات می ترسیدند. رییس آموزش و پرورش هم اعلام کرده بود که اگر معلمان به سر کار برگردند معلمی مجازات نمی شود. و این به نوعی تهدید بود که ادامه اعتصاب ممکن است مجازات از قبیل کسر حقوق یا اخراج را هم در بر داشته باشد.

نینا: شما گفتید که اعتصاب معلمان همزمان بود با اعتصاب کارمندان و کارکنان بیمارستان ها و غیره و همچنین همزمان بود با تظاهرات مردم و بخصوص جوانان در خیابان ها، ارتباط بین این بخشهای مبارزه معلمان و کارمندان و کارگران و مردم شهر چگونه بود؟

کامران لطیف: این تشکل اقلیتی بیش نیست که از اعضای احزاب در میان معلمان تشکیل شده است. آمار رسمی ندارم اما فکر می کنم ۳۰ در صد معلمان را در این اتحادیه زرد جمع کرده اند. این ها بیشتر مدیران و معاونین و کارمندان مدارس هستند. اما در این اعتصاب مدیر مدرسه هم داشتیم که گفته است اگر مدیریت مدرسه مانع شرکت من در اعتصاب باشد نمیخواهم مدیر باشم. نقطه قدرت این اعتصاب در سراسری بودن و خواست مشترک و واحد همه معلمان است. بعلاوه معلمان مصمم و پیگیر اند که تمام حقوق معوقه شان را یکجا بگیرند.

نینا: تاریخاً معلمان همین تشکل زرد دولتی یا وابسته به احزاب حاکم را داشته است که نشان داده نه در گذشته و نه در این اعتصاب خواست و منفعت معلمان را نمایندگی نمی کند. آیا شما تلاش کردید که در این مبارزه معین معلمان تشکیلات مستقل خودشان را بوجود بیاورند و اعلام کنند؟

کامران لطیف: تشکیلات مستقل معلمان یک خواست و آرزوی ما بوده و هست. اما متأسفانه در مبارزات و اعتصاب اخیر فرصت داده نشد که معلمان تشکیلات مستقل شان را بسازند...

کامران لطیف: چیزی که همه این مبارزات

نینا: مساله ایجاد تشکیلات مستقل در تجمع



گفتگو با کامران لطیف یکی از فعالین ...

گونگون و افشار مختلف را بهم گره می زد خواست سراسری و مشترک بود. در همه کردستان هیچ حقوق بگیری ۴ ماه است حقوق نگرفته است. مساله دیگر این است که بی اعتنایی و وقت کشی احزاب حاکم و جدالیشان بر سر قدرت مردم را بیشتر عصبانی و ناامید کرده است. از جمله بعضی از احزاب کم نفوذ تر مساله عدم پرداخت حقوق معلمان و کارمندان را بعهد حزب دیگر می گذارد که قدرت سیاسی و اقتصاد را قبضه کرده است. یک بخش از مردم که به خیابان ریختند و به قول احزاب حاکم اغتشاش کردند، در واقع این بخش مردم هم آلت دست احزاب بودند و احزاب پشت بخشی از این جدالهای خیابانی قرار داشت. این خود نیز باعث شد که بهانه دست احزاب حاکم بدهد که تظاهرات خیابانی را سرکوب کند و به خانه بفرستد.

نینا: چقدر امیدوارید تجمع هفته ای یک بار معلمان خواستشان را جواب بدهد؟

کامران لطیف: الان دیگر ادامه مبارزه معلمان هماهنگ نیست. مثلاً منطقه حلبچه اعلام کرده اند که تا نیمه سال تحصیلی به احزاب حاکم فرصت می دهند خواستشان را جواب دهد. در سلیمانیه که تصمیم بر تجمع هفته ای یک روز است. امید دارم که دولت اقلیم بالاخره حتی اگر بعد از پرداخت حقوق معوقه به پیشمرگ هم شده، خواست معلمان را جواب دهد. اگر نه ما باز هم به میدان می آییم و اعتصاب می کنیم.

نینا: خواست معلمان، زیاده خواهی نیست. حقوق داده نشده شان را می خواهند. همینطور کارمندان و کارکنان بهداری و بیمارستان ها و غیره. فکر می کنید برای پرداخت حقوقی که کار شده ولی نداده اند باز هم فرجه و فرصت باید داده شود؟ معلم یا کارمند یا کارگر و پرستار بیمارستان این سه چهار ماه چطور زندگی کرده اند؟ چه خورده اند؟ کسی هست این را نادیده بگیرد و شانه بالا بیندازد و بگوید فعلاً صبر کنید؟!

کامران لطیف: مشکل ما در این منطقه این است که در اینجا معضل اقتصادی وجود ندارد. مساله این است که احزاب مسلح کل داراییها را قبضه کرده اند. احزابی که هیچ مسوولیتی نمی پذیرند و این مردم را عاصی و ناامید کرده است. مردم را به بغداد و حکومت مرکزی حواله می دهند در حالیکه دولت اقلیم و دولت مرکزی بین خود بر سر چگونه تقسیم کردن داراییهای کشور دعوا دارند. و مردم این وسط قربانی اند. یا دعوای اینکه بارزانی رییس اقلیم بماند یا نه چه ربطی به حقوق و نان سفره مردم دارد؟ جالب است بارزانی گفته رییس اقلیم باشم تا آخر سال

یعنی سه ماه دیگر همه حقوق ها را می دهم! خوب اگر پول هست که هست، چرا حالا نمی دهید. نان سفره ما را گروگان گرفته اند تا دعوای قدرت و تقسیم ثروت بین خودشان را حل و فصل کنند. مردم مستاصل شده اند.

نینا: شواهد نشان می دهد که مبارزات معلمان اگر چه خواست سراسری و مشترک داشته و اگر چه اعتصاب حد اقل در منطقه سلیمانیه سراسری بوده اما معلمان از یک رهبری واحد برخوردار نبوده. هر شهری برای خودش تصمیم گرفته که چگونه مبارزه ادامه داشته باشد. مانند نمونه حلبچه و سلیمانیه. فکر نمی کنید پیروزی معلمان حداقل برای گرفتن حقوق معوقه شان به فوریت و نه سه ماه و ۶ ماه دیگر به یک رهبری واحد نیاز دارد؟ و میدانید که این رهبری را هم یک تشکل مستقل می تواند تامین کند نه یکی دو نفر اینجا و آنجا.

کامران لطیف: دلیل ضعف تا کنونی مبارزات ما معلمان هم نبود این تشکل مستقل و رهبری سراسری است. و حل این مساله به چند چیز بستگی دارد. یکی هشیاری و آگاهی معلمان است که به آن حد رسیده باشد که به یک تشکل مستقل از احزاب دولتی و اتحادیه زردشان نیاز دارد. گفتم که بخشا معلمان اعضای احزاب حاکم اند و میتوانم بگویم این ها جزو فعالین و سرچینان میان معلمان هستند اما همیشه نگاهشان به بالا است و معلمان را به تقاضا و شکایت و غیره حواله می دهند.

نینا: تشکل توده ای درست کردن در کردستان عراق ظاهراً ممنوع نیست. پس مانع چیست؟

کامران لطیف: نه ممنوع نیست. ولی متأسفانه معلمان فکر می کنند شاید همین اتحادیه معلمان احزاب کافی است. مشکلی هم مثل این حقوق معوقه که حالا پیش آمده هر وقت پیش بیاید همه با هم تصمیم میگیریم کاری کنیم! در منطقه سلیمانیه ۳۳ هزار معلم داریم. اگر ۵۰۰ نفر همت کنند می توانند تشکل مستقل معلمان را درست کنند و می توانند حقوق و خواستههای معلمان را بگیرند. اما متأسفانه این کار تا حالا نشده است.

نینا: همزمان با اعتصاب شما معلمان کردستان عراق، مدتی است که معلمان در ایران هم در مبارزه ای جدی و پیگیر برای مطالبات خود هستند. این مبارزه چند سالی است شروع شده و این کشمکش ادامه دارد. معلمان در هر شهر کانون صنفی معلمان دارند و یک کانون عالی هم دارند که قرار است مبارزات معلمان را سراسری و هماهنگ کند. در آنجا هم موانع و مشکلات زیادی هست. می خواستم بپرسم که بیش از سه هفته تظاهرات و اعتصاب و تجمع شما معلمان در سلیمانیه چه تجربه و درسی

برای معلمان ایران دارد. مثلاً تجمع های چند صد و چند هزار نفری شما جلو آموزش و پرورش چگونه اداره می شد؟ درحالی که تشکلی وجود نداشت و اتحادیه معلمان وابسته به احزاب هم حضور و شرکت نداشت. تمام روز را که آنجا بودید چگونه می گذرانید؟ چه مسایلی میان شما مطرح می شد؟

کامران لطیف: امیدوارم مبارزه معلمان در ایران پیروز شود. حقیقتش ما تجارب کمی در زمینه اعتصاب داشتیم بخصوص در نبود یک تشکل مستقل معلمان، این ضعف بیشتر برجسته می شود. اولین تجربه این بود که ما معلمان را که هر کدام یا هر چند نفر در مدارس معین کار می کردیم به هم نزدیک کرد و خیلی ها همدیگر را شناختیم و در یک مبارزه مشترک دست در دست هم شعر و سرود خواندیم و درد دل کردیم و شعار دادیم و احساس همدردی کردیم. همبستگی میان ما بوجود آمد. احساس همسرنوشتی و همدردی بوجود آمد. انگار یک تن واحد بودیم. انگار همه عضو یک خانواده ایم... تعدادی از معلمان فرصت پیدا می کردند سخنرانی و بحث کنند. اما چیزی که ما را رنج می داد محافظه کاری بخش زیادی از معلمان بود. مدام می گفتند صحبت از احزاب نکنید. خواست ما را سیاسی نکنید. کار ما را خراب نکنید. این دردناک بود. ما نتوانستیم بر این محافظه کاری و ترس بی اساس فائق آییم و یک دورنمایی به مبارزه معلمان بدهیم و اتحادی واقعی و ادامه کار پی ریزی کنیم و بسوی ایجاد اتحاد و تشکلی مستقل گام برداریم. این بخش کار تجربه بد و دردناکی است که امیدوارم روزی همه ما معلمان کردستان عراق به این موضوع پی ببریم که مانع جدی کار ما است. دخالت نکردن در سرنوشت خود و دادن سرنوشت به دست احزاب و دولتی که نماینده هیچ کارگر و زحمتکش و معلم و پرستار و کارمند و حقوق بگیری نیست. دولتهایی که فکر می کنند مردم نان خور و مزد بگیر آنها هستند و آنها هم صاحب و مالک مرگ و زندگی مردم!

نینا: در این مدت خانواده دانش آموزان و مردم شهر بطور کلی برخوردشان به اعتصاب شما چگونه بود؟

کامران لطیف: خانواده دانش آموزان از ما حمایت کردند چه در گفتگو در مدیا و چه با شرکت در تجمع ما. می گفتند خواست شما خواست ما هم هست. حتی در میان پیشمرگان از ما حمایت می شد چون خود آنها هم همدرد ما بودند و حقوقشان پرداخت نشده است. می توان گفت نپرداختن حقوق ها کل جامعه را تحت تاثیر قرار داده است. حتی بازار را. پولی نیست تا خرج شود. تا کرایه خانه پرداخت شود و ... همچنین اعتصابیون کارمند و کارکنان دیگر به حمایت همدیگر می پرداختیم.

نامه سندیکاهای فرانسوی به رئیس جمهور این

کشور در مورد وضعیت محمود صالحی

برگرفته از سایت کمیته دفاع از محمود صالحی

<http://mahmoodsalehi.com/>

پاریس ۹ نوامبر ۲۰۱۵

خطاب به رئیس جمهور

خطاب به وزیر امور خارجه

آقای رئیس جمهور، آقای وزیر،

به مناسبت سفر آقای حسن روحانی رئیس جمهوری اسلامی ایران، مایلم توجه شما را به ویژه به وضعیت محمود صالحی جلب کنم. این سندیکالیست مبارز دیرپای حقوق کارگران در ایران، که تاکنون چندین بار دستگیر و زندانی شده است، بار دیگر به ۹ سال حبس محکوم شده است. تنها "جرم" او این است که می خواسته به فعالیت های سندیکایی بپردازد، همان فعالیت های مندرج در میثاق های بین المللی سازمان جهانی کار- حقوق سندیکایی.

محمود صالحی باید تا آخر ماه نوامبر خود را به زندان شهر سقز (در کردستان ایران) معرفی کند. او که به شدت از بیماری کلیوی رنج می برد و زیر دیالیز است، هرآینه زندانی شود آشکارا جانش در خطر می افتد. نامبرده در ماه مارس ۲۰۱۳ به دعوت سندیکاهای فرانسه به پاریس آمد و نخست وزیر آقای والس شخصا تقاضای تمدید مدت ویزای اقامت او در فرانسه را کرد.

با کمال تأسف وضعیت محمود صالحی یک مورد استثنایی نیست. دائما اخبار بسیار نگران کننده ای از ایران دریافت می کنیم. سندیکالیست های بسیاری مورد اذیت و آزار قرار گرفته، دستگیر شده، از کار اخراج شده و به زندان افکنده شده اند. حال و روز آن ها در زندان بسیار اسفناک است.

برای نمونه شاهرخ زمانی کارگر ساختمان و مبارز حقوق مدنی و سندیکایی، در شرایط

گفتگو با کامران لطیف یکی از فعالین ...

نینا: مدیای احزاب چگونه برخورد کرد؟

کامران لطیف: مدیا در آغاز کار خوب بود. اما به تدریج و بخصوص در این اواخر از نانچ آنجا که احزاب حاکم فکر می کردند باید اعتصاب خاتمه یابد نه تنها مدیا دیگر سراغ ما نیامد و صدای ما پخش نمیشد بلکه احزاب صاحب مدیا نیروهای امنیتی زیادی را هم به خیابان ها فرستاد. اطلاعاتی ها ی ما پخش نشد و حتی دوربین های عکاسی معلمان را هم از آنها می گرفتند و می گفتند عکس گرفتن قدغن است!

ما متقاعد هستیم که :

- برای جلوگیری از مرگ حتمی محمود صالحی؛

- برای تحقق اجرای معاندات اساسی سازمان

جهانی کار توسط دولت جمهوری اسلامی

ایران، معاندات پذیرفته شده توسط تمام

کشورهای عضو سازمان از جمله ایران،

شما در جایگاهی قرار دارید که می توانید نزد

آقای حسن روحانی دخالت کنید.

آقای رئیس جمهور، آقای وزیر، احترامات فائقه

ما را بپذیرید.

لوران برژ دبیر سراسری ث. اف. د. ت

Pour la CFDT : Laurent, Berger,
Secrétaire Général

کریستف لوفور دبیر بین المللی ث. اف. او. ث.
ژ. ث

Pour la CFE-CGC : Christophe
Lefevre, Secrétaire Confédéral
Exécutif CFE-CGC en charge de
l'International

فلیپ لویی رئیس ث. اف. ت. ث

Pour la CFTC, Philippe Louis,
Président

فلیپ مارتینز دبیر سراسری ث. ژ. ث

Pour la CGT : Philippe Martinez,
Secrétaire Général

برنادت گروآزون دبیر سراسری اف. اس. او

Pour la FSU : Bernadette Groison,
Secrétaire Générale

اریک به نل و سیسیل گودار لالان سخنگویان
سود سولیدر

Pour l'Union syndicale Solidaires :
Eric Beynel et Cécile Gondard
Lalanne, co-délégué-es généraux

لوک بری دبیر سراسری اونسا

Pour l'UNSA : Luc Berille,
Secrétaire général

بسیار مشکوکی در زندان می میرد. با توجه به شکنندگی و وخامت وضعیت سلامتی اش و با توجه به خشونت و بی رحمی زندانبانانش که خود پیش از مرگش در نامه ای به خارج از زندان بدان اشاره کرده بود، بی چون و چرا دولت ایران مسئول مرگ او می باشد.

کارگران مبارز دیگری هم در زندان بسر می برند: ابراهیم زاده، اخوان، باقری، جراحی همراه با تعداد زیادی از کارگران اعتصابی. اینان همگی به اتهام "خرابکاری اقتصادی" محکوم شده، از کار اخراج و زندانی شده اند. علی نجاتی به اتهام "فعالیت علیه رژیم و ارتباط با عوامل بیگانه" به مدت یک ماه زندانی می شود. او بتازگی با سپردن یک وثیقه ۲۵۰۰۰ یورو (۱۰۰ میلیون تومان، معادل ۱۶۴ ماه حقوقش) آزاد می شود. جعفر عظیم زاده از اعضای سندیکای آزاد کارگران ایران هم اخیرا به ۶ سال زندان محکوم شده است.

معلمان دستگیر و زندانی می شوند. تعدادی از این معلمان زندانی که دوران محکومیت شان را می گذراندند دوباره "محاکمه" شده و مجددا به حبس های سنگین محکوم شده اند. در حال حاضر تعداد بسیاری از مبارزان عضو سندیکای معلمان به حبس های سنگین محکوم شده اند: از جمله فلاحی، شاندیز، بدایی، بهشتی، لنگرودی، بهلولی، نیک نژاد، عیدی، بقایی و علیرضا هاشمی (دبیر سراسری سندیکای معلمان). اسامی معلمان زندانی متأسفانه به این لیست محدود نمیشوند. در این رابطه یک پرونده کاملی در اختیار شما قرار می دهیم.

در حال حاضر مورد محمود صالحی یک مساله اضطراری است هرآینه نخواهیم نظیر مورد شاهرخ زمانی در سوگ مرگ محمود صالحی نشینیم.

اما باز باید تکرار کنم که تجربه اخیر، به اکثریت معلمان کردستان بار دیگر ثابت کرد که تشکل دولتی و زرد نماینده آنها نیست. و امید دارم که در ضمن مبارزات مان به یک تشکل مستقل و رهبری واقعی سراسری برسیم. که این تنها ضامن گرفتن حقوق معوقه امروز و دفاع از حرمت و انسانیت و خواسته های دیگرمان است.

آبان ۹۴ (نوامبر ۲۰۱۵)

(این گفتگو توسط مظفر محمدی انجام شده است)

مدام در مدیا از معلمان می خواستند که به سر کار برگردند وگر نه مجازات می شوند. همه این عوامل فشاری بر اعتصاب ما بود که خاتمه بدهیم.

نینا: پلیس از تجمع شما ممانعت کرد یا کسی را دستگیر کردند؟

کامران لطیف: مستقیما نه. ولی به عناوین مختلف با حضور و مانور در خیابان ها قصد ایجاد ترس و رعب در میان ما و مردم داشتند. یک مورد هم دو نفر عوامل دولتی را به تجمع ما فرستاده بودند که می خواستند اوضاع را بهم بریزند و تفرقه ایجاد کنند که نتوانستند و رفتند.

انتخابات نمایندگان کنگره هشتم حزب حکمتیست (خط رسمی)

از: هیئت نظارت بر انتخابات کنگره هشتم

به: اعضا حزب حکمتیست

موضوع: انتخابات نمایندگان کنگره

رفقای عزیز!

۵- سازمان مرکزی

VI - مراحل انتخابات

عبداللهی، امان کفا و خالد حاج محمدی را برای نظارت بر انتخابات در کل حزب تعیین کرده است. این هیات بر انتخابات نظارت و نتیجه قطعی انتخاب نمایندگان را اعلام میکند.

۱- تشکیلات حزب در داخل کشور

۲- تشکیلات حزب در خارج کشور

۳- کمیته مرکزی

۴- دفتر کردستان

همراه این نامه آئین نامه انتخابات نمایندگان کنگره هشتم حزب حکمتیست را دریافت میکنید. انتخابات نمایندگان کنگره با دریافت آئین نامه عملاً شروع خواهد شد. لذا و بدینوسیله از همه کمیته های حزبی و ارگانه های و مسئولین عرصه های مختلف درخواست میشود که انتخابات در حوزه های خود را شروع و اعضا تشکیلاتهای خود را در مورد چگونگی انتخابات در حوزه مربوطه را مطلع کنند. همزمان از کل اعضا حزب در خواست میکنیم که در مورد چگونگی کاندیداتوری و شرکت در انتخابات با مسئولین تشکیلات خود و یا هیئت های نظارت بر انتخابات در تشکیلات مربوطه تماس بگیرند.

همینجا به اطلاع میرسانیم که انتخابات در کل تشکیلاتها باید حداکثر تا ۱۰ دسامبر پایان یافته و گزارش رسمی آن به هیئت نظارت بر کل انتخابات کنگره هشتم برسد.

IV - اعضا:

با احترام

از طرف هیئت نظارت بر انتخابات کنگره هشتم حزب

خالد حاج محمدی

۱۶ نوامبر ۲۰۱۵

آئین نامه انتخابات کنگره هشتم حزب
کمیسیست کارگری حکمتیست (خط رسمی)

مصوب کمیته رهبری

۷ اکتبر ۲۰۱۵

I - مطابق اصول سازمانی حزب، در کنگره تشکیلات های حزب به تناسب وزنه آنها در عملکرد و استراتژی حزب نمایندگی میشوند.

نمایندگان تشکیلات های زیر در کنگره شرکت خواهند کرد:

V - هیات های نظارت بر انتخابات

کمیته مرکزی یک هیات سه نفره شامل فواد

II - توزیع نمایندگان به شرح زیر است

۱- تشکیلات حزب در داخل کشور ۵۰ درصد

۲- تشکیلات خارج کشور ۳۰ درصد

۳- کمیته مرکزی ۸ درصد

۴- دفتر کردستان ۱۰ درصد

۵- سازمان مرکزی ۲ درصد

مرحله اول اعلام رسمی انتخاب نمایندگان و سهمیه حوزه های انتخاباتی

مرحله دوم اسم نویسی کاندیداهای انتخاب نمایندگان

مرحله سوم رای گیری

مرحله چهارم شمارش آرا و اعلام نمایندگان

VII - شکایات

III - با توجه به محدودیتها و مسائل امنیتی چگونگی تعیین نمایندگان تشکیلات داخل کشور و نحوه نمایندگی شدن آنها در کنگره در دستورالعملهای ویژه که به تصویب کمیته داخل، و تأیید کمیته رهبری رسیده باشد، ابلاغ میشود.

همه اعضا میتوانند ظرف حد اکثر یک هفته از اعلام نتیجه انتخابات در صورت لزوم به عدم انطباق انتخابات با آئین نامه ها و مقررات اعلام شده به هیات مرکزی نظارت بر انتخابات شکایت کنند. هیات نظارت میتواند انتخابات را ملغی و آنرا تجدید نماید. در صورت شکایات از هیئت نظارت بر کل انتخابات، کمیته رهبری رسیدگی خواهد کرد.

IX - کمیته های داخل و خارج کشور میتوانند آئین نامه تکمیلی انتخابات تشکیلات خود، شامل حوزه بندی و توزیع نمایندگان میان حوزه ها، تعیین هیئت نظارت بر حوزه مربوطه و نحوه رای گیری و شمارش رای و غیره را، تدوین و بر اساس آن انتخابات حوزه خود را برگزار کنند.

۱- هر عضو حزب در انتخابات یک رای دارد.

۲- هر عضو تنها در حوزه انتخاباتی تشکیلات خود در رای گیری شرکت میکند.

۳- هر عضو تنها در یک حوزه انتخاباتی میتواند خود را کاندید کند.

۴- اعضای که در چند تشکیلات فعال هستند باید تشکیلات اصلی خود را تعیین کنند و در حوزه های آن ثبت نام کنند.

۵- انتخابات یک مرحله ای است و نمایندگان با اکثریت نسبی آرا از میان کاندیدها انتخاب میشوند.

۶- هر عضو حزب میتواند خود را در هر حوزه ای که مایل باشد کاندید کند.

V - هیات های نظارت بر انتخابات



اعتصابات در کردستان عراق و نگرانی های دفتر سیاسی حزب دمکرات

محمد راستی

"...این اوضاع باعث میشه شرایط مناسبی
برای ضربه به حکومت اقلیم فراهم نشود."

"...براین رابطه از مردم و احزاب سیاسی
میخواهیم با بحث و دیالوگ مشکلات را حل
کنند چون غیر از این در آتشسوزی خانه
همگان آتش میگیرد"

مشکل حزب دمکرات اینها نیست! حزب
دمکرات نگران آتش افتاده به خانه همه نیست،
زیرا کل در مقابل چشمان رهبران این حزب
آتش به خانه کل طبقه کارگر آن جامعه و دهها
هزار کارگر سوریه ای و ایرانی و عرب زبان
و دهها هزار معلم و پرستان و... از جانب دولت
بورژواهای کرد، در آن جامعه افتاده است. و
این آتش تا هم اکنون جان و هستی میلیونها
انسان را در فقر، محرومیت و فشار زندگی و
استثمار بالا سوزانده است. مشکل حزب
دمکرات و نگرانی دفتر سیاسی آن نه مردم
کردستان و خانه خرابی آن و افتادن آتش به خانه
و کاشانه آنها، که به میدان آمدن مردم محروم و
ضعیف شدن دولت بورژوازی کرد در مقابل
آنها است.

دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران با
دادن این اطلاعیه این بار هم مثل همیشه نشان
داد که در جایگاه طبقاتی واقعی خود از هم
طبقاتیهایش با چنگ و دندان دفاع میکند. آقایان
دفتر سیاسی حزب دمکرات نه کور اند و نه کر
و میبینند که، مثلاً مردم زحمتکش و کارکن
جامعه کردستان از گارگر تا معلم و پرستار
و کلیه مزدبگیران بیش از سه ماه است حقوق
نگرفته اند و قدرت خرید آنها به صفر رسیده
است. این دیگر احتیاج به کارشناس و متخصص
ندارد و هر روز از تلویزیون و میدیای خود
حکمرانان مردم آشکارا (کارگر ، معلم ، و.....
حتا نیروی مسلح پیشمرک) اعتراض و ناراضایتی
خود را با توضیح و باناشان دادن ثروت
ناچیزشان که کمتر از ۵ هزار دینار یعنی چیزی
حدود ۴ دلار میباشد با خواهش و تمنا ، گاه با
گریه و خیلی وقتها با عصبانیت و ناسزا گویی به
کاربدستان و بارزانی بیان میکنند و علیه این
وضع به پا خواسته و عاقبت تومار بلند بالای
رانوشته و به پارلمان و حکومت اعلام کرده اند
دیگر صبر و تحمل به انتها رسیده است. آنها حتی
مدت دو هفته به دولت "نوپای" دفتر سیاسی
حزب دمکرات مهلت دادند که حق زیستن را
بای آنها برسمیت بشناسند و حد اقل دستمزد و
حقوق ماهانه آنها را بپردازند.

اما کو گوش شنوا؟! کجا است اطلاعیه نویسان
حزب دمکرات که بورژواهای هم طبقه خود و
حاکم در کردستان عراق را خطاب قرار بدهند و

در مورد نگرانی های این حزب، ابتدا چند نکته
را به اطلاع دفتر سیاسی حزب دمکرات برسانم.
خیلی ممنون از حزب دمکرات که نگران
"خسونت" است و امروز و زمانی که دفتر
دستک حزب خواهرش در قلازه مورد تعرض
قرار گرفته، آنهم زمانی که افراد مسلح بارزانی
به مردم معترض تیراندازی کرده اند، از
"خسونت" اعلام نگرانی میکند.

دفتر سیاسی حزب دمکرات در گوش گاو
نخوابیده است و ۲۴ سال است شاهد خسونت
همه جانبه و تعرض حکومت "نوپای کرد" به
کارگر و زن و مردم محروم آن جامعه است.
۲۴ سال است کشار زنان در سایه حاکمیت
بورژوازی کرد روزانه انجام میگیرد، و ۲۴
سال است خون کارگر و زحمتکش آن جامعه را
در شیشه میکنند. ۲۴ سال است در کنار مقرات
دفتر سیاسی این حزب، احزاب خواهر و
حکومت آنها، مخالفین خود را یکی یکی ترور
میکند و هزار و یک مسئله دیگر. در کل این
۲۴ سال دفتر سیاسی حزب دمکرات به عقلش
نرسید که اطلاعیه ای بدهد و به این همه فشار و
زورگوی و فقر و دزدی و بی حقوقی از جانب
حاکمین متحد خود، حتی گله ای بگذارد. در کل
این پروسه حتی در تحویل شنگال توسط دولت
بارزانی به داعش، این دفتر سیاسی از گل
نازکتر به دولت نوپای کرد و رئیس آن مسعو
بارزانی نگفته است.

بعلاوه دولت حاکم در اقلیم کردستان، با به قول
حزب دمکرات "دولت نوپای کرد" ، هر کدام از
احزاب تشکیل دهنده آن درست مثل خود شما،
متحد یکی از کشورهای مرتجعی است که گویا
آقایان نشسته در دفتر سیاسی نگران، سو استفاده
آنها هستند. لذا تردید دارم نه دفتر سیاسی و
رهبری حزب دمکرات و نه هیچ آدم با شعوری
در آن جامعه این نگرانی را از حزب دمکرات
بپذیرد.

کردستان عراق مدت مدیدی است که شاهد
اعتراضات وسیع کارگران، معلمان، پرستاران،
زنان و جوانان و کل محرومان و اقشار کم در
آمد آن جامعه به فقر و بی حقوقی خود است.
جامعه ای که در کنار قصرها و کاخهای مجلل،
رستورانهای شیک، کاباره ها با دختران جوان
برای عیش و نوش پولدارها و در کنار افزایش
میلیاردرها با سرمایه های نجومی، شاهد نیروی
کارکن و زحمتکشی است که روز بروز فقیر تر
و بی امکانات تر میشوند. و امروز چندین ماه
است حقوق ماهانه و دستمزد کار روزانه بخش
بزرگی از نیروی کارش پرداخت نشده است.
مردمی که جانشان به لب آمده و نزدیک دو ماه
است در شهرهای مختلف دست به اعتراضات
وسیع خیابانی و اعتصابات و تجمع و... زده اند.

زمانی که دامنه این اعتراضات بالا گرفته و
نفرت کارگران، معلمین، زنان و اقشار کم در
آمد از دولت اقلیم کردستان و احزاب
ناسیونالیست کرد به اوج رسیده، دفتر سیاسی
حزب دمکرات کردستان ایران شاخه مصطفی
هجری نیز از "سرنگرانی" به سخن آمده است.
این حزب در مورد اعتراضات بر حق مردم به
تاریخ نهم اکتبر ۲۰۱۵ بیانیه ای صادر کرده
است که توجه به آن آموزنده است. در این بیانیه
که به زبان کردی منتشر شده و اینجا ترجمه تکه
هایی از آن را ملاحظه میکنید آمده است:

"تظاهرات مردم شهر قلاذزی در کردستان
عراق برای اعتراض به وضع اقتصادی
و ناامید شدن از ادامه جلسات پشت سرهم
احزاب سیاسی برای چاره اندیشی مناسب
جهت پست رهبری کردستان ، متأسفانه
از شکل آرام و صلح طلبانه خارج شده و به
خسونت تبدیل شده و در نهایت به کشته
ورخمی شدن مردم و یک پلیس و متضرر
شدن وسوزاندن دم و دستگاههای حزبی
ودولتی شده"

اطلاعیه دفتر سیاسی ادامه میدهد:

"مردم بایستی مواظب باشند که دشمنان
و بخصوص حکومتهای منطقه میخواهند از
این ناراضایتیها سو استفاده کرده و بیشتر از
اینها به حکومت نوپای کرد ضربه بزنند"

اعتصابات در کردستان عراق و

خطر فلاکتی که به مردم تحمیل کرده اند را گوشزد کنند؟ مگر اینها خشونت نیست؟! مگر گرسنگی و دزدی علنی سرمایه داران "محترم کرد" (که دفتر سیاسی نگران خدشه دار شدن آقایی آنها است) و عدم پرداخت سه ماه حقوق این زحمتکشان خشونت نیست؟

بالاخره ستمیده گان آن جامعه علیه عاملین جهنمی که به آنها تحمیل کرده اند، علیه حکومت اقلیم به خیابان آمده و خواستار حقوقهای پامال شده اشان هستند. در مقابل در قلاده زی وکلار با گلوله های مزدوران حکومت سرمایه داران رویرو شده و جان تعدادی رامیگیرند و تعدادی را زخمی میکنند. مردم به ستوه آمده در قلادزه در مقابل حمله مسلحانه دولت اقلیم و نیروی مسلح آن شیشه های مقرشان را شکسته و آنرا به آتش میکشند.

خوب حدکا بین شیشه ارباب و هم سنگر سرمایه دارش و جان و زندگی و روح مردم به تنگ آمده و حقوق نگرفته کجا باید بایستد؟

معلوم است و به درست در صف خود که همان صف سرمایه ودفاع از ستم واستثمار ایستاده ودر اطلاعیه خود آشکارا مردم را تهدید میکند و میگوید مردم باید هوشیار باشند دشمن در کمین است و نباید حکومت "نوپای کرد" را (بعد از ۲۴ سال حکومت) به خطر انداخت و باز تهدید میکند و میگوید: "از مردم واحزاب میخواهیم مسائل ومشکلات خود را با دیالوگ وتبادل نظر حل کنید چون غیر از این در آتش سوزی خانه همگان آتش میگرد". میگوید دشمن در کمین است!! آره دشمن در کمین است، اما این دشمن همین حاکمینی هستند که نان شب ما را گرو گرفته اند. دشمن ما همین سرمایه داران و حاکمینی و متحدین طبقاتی حزب دمکراتند که کل دارایی های این مملکت، پول و سرمایه و امکانات آنرا و نیروی کار ارزان طبقه کارگر و

مزد بگیر را در خدمت سود جویی خود با زور تصاحب کرده اند و امروز حتی از پرداخت مزد ناچیز ما به بهانه های پوچ سر باز میزنند.

دفتر سیاسی حزب دمکرات کور نیست، میبیند که دولت "نوپای کرد" روزانه توحش رواج میدهد، برای ممانعت از ورود فراریان جهنم سوریه به کردستان عراق با درست کردن کانالهای بزرگ و عمیق سد میکنند، مانع ورود فراریان از دست داعش میشود، شهر بزرگ شنگال را در تبنانی با داعش دولت فاشیست اردوغان توپل میدهد، و هر روز علیه همین مردم زحمتکش و حتی کرد زبان در کردستان هزار دسیسه و توطئه میچیند و دفتر سیاسی حزب دمکرات هم نه تنها نگران نمیشود که ککشان هم نمیگرد.

کارگران هم در کردستان عراق و خصوصا در کردستان ایران باید از "نگرانی های" دفتر سیاسی حزب دمکرات بیاموزند. آنها نمایندگان بی توهم طبقه بورژوا هستند. دولت اقلیم و حاکمیت بورژوازی کرد که برای کل این صف الگویی شده است و نقطه امید، نوع حاکمیت حزب دمکرات کردستان ایران و هر حزب و جریان ناسیونالیستی است. از اینها و از اتحاد آنها علیه کل طبقه کارگر چه در کردستان عراق و ایران و در کل منطقه باید آموخت. دنیای طبقاتی و اینکه وجدان و شرافت و همه چیز تابع این طبقاتی بودن است را باید در صفوف خود به خودآگاهی تبدیل کرد. باید ضد کارگر و ضد انسانی بودن کل اهداف و استراتژی آنها به صف خود آموخت. دیوار توهم صف کارگران به انواع شاخه های بورژوازی را باید پایین کشید و بدن این انقلاب کارگر و عدالت و برابری برای همیشه جز آرزوی شیرین به چیزی واقعی در روی زمین بدل نخواهد شد.

۱۴ نوامبر ۲۰۱۵

جنایات پاریس، قطره ای از...

که آنرا توجیه میکردند. امروز کنترل بخشی از این جریانات تروریستی، از فرزندان خود ناتو، از دست آنها نیز خارج شده و به عنوان مدعی خواهان سهم خواهی و اعمال قدرت در این کشور و آن کشور در جهانند و هر روز در گوشه ای جان مردم بیگناه را میگیرند.

قربانیان تروریسم عنان گسیخته از نوع اسلامی و جریانات انتحاری، تا نوع دولتی و کشتارهای میلیونی توسط دول غربی، از پاریس تا نیجریه، لیبی، عراق، افغانستان، سوریه، لبنان، فلسطین، ایران و ترکیه و...، اساسا مردم بیگناهی اند که خود در نقشه شوم این گروهها و دولتهای مرتجع نقشی ندارند. آنها قربانیان جنگ میان سران قدرتهای جهانی، میان دولتهای مرتجع خاورمیانه از عربستان، قطر، ترکیه و ایران و میان انواع تولیدات جانبی از القاعده و داعش تا بوکوحرام و غیره اند.

امروز بار دیگر ارتعاش این تخصصات به فرانسه هم رسیده است و در پاریس هم جان ۱۳۲ نفر را گرفته است و میلیونها انسان را در سوگ قربانیان فرو برده است.

دولتهای غربی، مهندسین و مبتکرین بزرگترین جنایات تاریخ، تلاش میکنند بر داغداری و نفرت عمومی و به حق جهانیان از جنایات پاریس سرمایه گذاری کنند. تلاش میکنند به نام مبارزه با تروریسم و به نام دفاع از شهروندان اروپایی، جنایات خود را در کشورهای آفریقا و آسیا و ... توجیه کنند، تلاش میکنند از احساس پاک مردم اروپا و از نفرت عمیق و بر حق علیه تروریسم اسلامی برای ایجاد نفاق در جهان میان انسانها، برای رشد راسیسم و نژاد پرستی و برای تعرض بیش از پیش خود به طبقه کارگر و کل مردم اروپا به نام امنیت و خطر تروریسم استفاده کنند.

سد بستن در مقابل جنایات تروریستی چه از نوع انتحاری و چه از نوع دولتی آن، چه از نوع پاریس و چه از نوع کشتارهای وسیع و به خاک و خون کشیدن مردم و ویرانی خانه و کاشانه آنها در فلسطین، عراق، سوریه، لیبی و...، کار مردم متمدن جهان، کار طبقه کارگر و جنبش سوسیالیستی این طبقه است.

آزادی و برابری

جامعه باید آزادی انسان را تضمین کند. آزادی به معنی آزادی از سرکوب و ائتلاف سیاسی، آزادی از اجبار و انقیاد اقتصادی، آزادی از اسارت فکری، آزادی در تجربه ابعاد مختلف زندگی انسانی، آزادی در شکوفائی فلاقیات های بشری و آزادی در تجربه ابعاد عظیم عواطف انسانی.

جامعه باید تضمین کننده برابری انسانها باشد. برابری نه فقط به معنی برابری در مقابل قانون بلکه برابری در برافروازی از امکانات و نعمات مادی و معنوی جامعه. برابری در مرمت و ارزش همه انسانها در پیشگاه جامعه.

از مقدمه بیانیه حقوق جهانشمول انسان - مصوب حزب دکمیتست

جنايات پاریس،

قطره ای از دریای خون



خالد حاج محمدی

۱۶ نوامبر ۲۰۱۵

جمعه ۱۳ نوامبر مردم فرانسه شاهد جنايات هولناک جریانات آدم کش اسلامی در پاریس بودند که قلب بشریت متمدن در جهان را به درد آورد. ترور وحشیانه ای که تا کنون موجب مرگ ۱۳۲ نفر و زخمی شدن حدود ۲۰۰ نفر از مردم بیگناه این شهر شده است. این توحش که داعش مسئولیت آنرا به عهده گرفته است، جنایتی هولناکی است که باید آنرا به پرونده قتل و پر از توحش باندهای تروریست اسلامی نوشت.

در اینکه گروههای تروریست اسلامی در خاورمیانه و افریقا و امروز در شهرهای بزرگ اروپا و... کارشان جنایات و خونخواهی است و مخیل هر نوع تمدن در جهان اند، تردیدی نیست. اما این تنها گوشه ای کوچک از حقیقت است.

ترور پاریس چه امروز و چه در جریان حمله به دفتر مجله "شارلی ابدو" رعدی در آسمان بی ابر نبود. این جنایات تنها ارتعاش کوچکی از کشتار به مراتب وسیعتر، بی رحمانه تر و متوحش تر، و قطره ای از دریای خونی است که در دوره معاصر علیه بشریت ریخته اند. قتل پاریس ادامه ترور در بیروت است که حدود یک هفته قبل از جنایات پاریس اتفاق افتاد. ترور پاریس ادامه کشتار وسیع و قتل عام همه جانبه ۲ هزار نفر از زن و مرد، جوان و کودکی است که روز شنبه ۱۵ اکتبر در نیجریه توسط بوکوحرام انجام گرفت. جنایتی که روزانه ایندیندنت انگلیس از زبان امنستی آنرا خونین ترین قتل عام نام میبرد. این روزنامه این خبر را با این عنوان چاپ کرده که: "بوکوحرام ۲۰۰۰ نفر را قتل عام کرده. چرا ما در مورد آن حرف نمی‌زنیم؟"

جنايات پاریس ادامه کشتار هر روزه در افغانستان، فلسطین، لبنان، نیجریه، عراق، لیبی و سوریه و دهها کشور دیگر جهان است که

اما جنایات وسیع دولتهای غربی و نیروهای ناتو و تروریسم دولتی آنها در کمال وقاحت و بی شرمی و با اتکا به قدرت وسیع مدیای نوکرشان، به اسم "دخالت بشردوستانه"، دفاع از "حقوق بشر" و صدور "دمکراسی" صورت میگیرد. بعلاوه جنایت و کشتار مردم بیگناه توسط نیروهای ناتو از ویتنام و ناکازاکی تا افریقا و خاورمیانه، از افغانستان تا فلسطین و عراق و لیبی و سوریه و... عنوان "قهرمانی"، افتخار دفاع از دولت "پرافتخار" آمریکا و انگلستان و فرانسه و... و "مبارزه با تروریسم" میگیرد. و دهها هزار جانی به این خاطر مدال بر سینه زده و بعنوان "قهرمان" تشویق شده اند.

این در شرایطی است که خود دولتهای غربی و در راس همه دولت آمریکا برای اعمال قلدری خود بر جهان صدها گروه انتحاری و تروریستی اسلامی و فاشیستی، از جمله القاعده، جبهه النصر، بوکوحرام، داعش و... را با پول، اسلحه و امکانات خود درست کردند و برای تامین اهداف شوم خود آنها را سازمان دادند و به جان مردم انداختند. همه آنها در اساس توسط آمریکا و ناتو درست شدند، نام انقلابی و مدافع مردم و پیام آور دمکراسی بر آنها نهاده شد و تا زمانی که در دایره منافع غرب سر می بریدند و جنایت میکردند، رسانه های فاسد غربی نه تنها از بیان این حقایق سرباز میزدند

ادامه در صفحه ۱۸

تماس با حزب حکمتیست

دبیرخانه حزب، شیوا امید

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته تبلیغات: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دفتر کردستان حزب: خالد حاج محمدی

khaled.hajim@gmail.com

تشکیلات خارج کشور: فواد عبدالمهی

fuaduk@gmail.com

ما گفتیم ارتجاع بین المللی نتوانسته تضمین کند که جنگ قدرت برای ایستادن بر سکوی ریاست جهان تنها برپایه تخریب خاورمیانه استوار باشد.

گفتیم که: "این جهان و منجلی است که پیروزی غرب در جنگ سرد برای بشریت به ارمغان آورده است" (اطلاعه ما در مورد شارلی ابدو)

امروز دول غربی و در راس آن دولت آمریکا ریاکارانه سنگ مبارزه با تروریسم را به سینه میزنند. دولتهایی که خود بزرگترین عامل تروریسم در جهانند. دولتهای که با کشتار ۸۰۰ هزار نفر و زخمی کردن ۶۰۰ هزار نفر و آوارگی میلیونها نفر در عراق، با کشتار صدها هزار نفر در افغانستان، لیبی و سوریه و دهها کشور دیگر جهان و موج دهها میلیونی آوارگی و ویرانی صدها شهر بزرگ و کوچک، زمینه رشد انواع دسته جات جنایتکار اسلامی و قومی را به نام "مبارزه با اشغال"، به نام "مبارزه" با ناتو، آماده کردند. دولتهایی که همراه متحدین منطقه ای آنها از ترکیه و عربستان تا قطر و اسرائیل روزانه زندگی هزاران نفر را در کمال خونسردی تباہ میکنند. تفاوت در این است که توحش جریانات اسلامی امروز نام ترور و عملیات تروریستی میگیرد، و

زنده باد انقلاب کارگری